



نگاهی به وقایع سالهای

۱۳۲۴ و ۱۳۲۵

آذربایجان

# آذربایجان دموکرات

نگاهی به وقایع سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۳ آذربایجان

بهزاد بهزادی



ویژه‌نامه نشریه دانشجویان دانشگاه تهران  
مدیر مسئول: محمد علی حیدری  
[baycanazer@yahoo.com](mailto:baycanazer@yahoo.com)

نام کتاب: آذربایجان دموکرات : تگاهی به وقایع سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۲ آذربایجان  
نویسنده: بهزاد بهزادی  
سال نشر: ۱۳۸۴  
ناشر: دوزگون خبر  
حروفچینی: توانایان فرد  
طرح روی جلد: امیر عباس رجیبی  
نوبت چاپ: اول  
شمارگان: ۱۰۰۰ عدد  
قیمت: ۶۰۰ تومان

## کنسول انگلیس در تبریز:

«... هر چند که روس‌ها به دلیل اهداف خود از حکومت ملی آذربایجان پشتیبانی می‌کنند... ولی نمی‌توان انکار کرد که بدبختی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی وجود دارد که اگر در هر کشور دیگری بود به شورش خود انگیزخته منجر می‌شد. نمی‌توانم باور کنم که این نهضت کاملاً کار روس‌ها باشد. بلکه به نظر می‌رسد آنها از یک وضعیت انقلابی واقعی بهره‌برداری می‌کنند. مردم آذربایجان به این نتیجه رسیده‌اند که نامزدهای محلی آنها می‌توانند به خوبی تهرانیها از عهده این کار برآیند. ... با یک سفر کوتاه (به آذربایجان) متوجه شدم که این حکومت محلی هوشیارتر، کارآمدتر و قویتر از حکومت پیشین فارس‌ها ظاهر شده است.»

آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱، (چاپ هفتم) ص ۲۶۸-۲۶۹

## فهرست

- مقدمه ..... ۵
- گاه‌شمار حکومت ملی آذربایجان ..... ۶
- ۱- حکومت ملی آذربایجان و خدمات آن ..... ۹
- ۲- دانشگاه آذربایجان ..... ۱۹
- ۳- حکومت ملی آذربایجان و شوروی ..... ۲۵
- ۴- آیا حکومت ملی آذربایجان تجزیه طلب بود؟ ..... ۲۹
- ۵- جنایات ارتش شاهنشاهی در آذربایجان ..... ۴۱

## مقدمه:

حکومت یک ساله فرقه دموکرات آذربایجان از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۲ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان جنوبی به مرکزیت تبریز، از جمله رویدادهای مهم تاریخ معاصر ایران و آذربایجان است. این واقعه از آنجا که با سیاست‌های شوونیستی و همانندسازی رژیم پهلوی تعارض داشت، تاکنون ناشناخته مانده است. اکنون که جامعه ایرانی از نوعی آزادی نسبی برخوردار است، وقت آن رسیده است که فرقه دموکرات آذربایجان از پشت پرده ابهام درآید و در معرض دید و تحلیل نسل جدید قرار گیرد و دستاوردهای فرقه، راهنمای عمل «دموکراتهای جوان» ایران و آذربایجان گردد.

«دوزگون خبر» برای این منظور قصد دارد واقعه مذکور را از زبان شاهدان عینی آن بازخوانی کند، در اولین گام سراغ آقای بهزاد بهزادی که دانشجوی دانشگاه تاسیس یافته توسط حکومت ملی آذربایجان در تبریز بود رفته‌ایم. کتاب حاضر روایت اجمالی آقای بهزادی از خدمات حکومت ملی آذربایجان، تحلیل عوامل ظهور و سقوط و بررسی برخی سؤالات مطروحه پیرامون این واقعه از جمله وابستگی به شوروی و تجزیه طلبی می‌باشد. این روایت به همراه فیلم مستند تهیه شده توسط رسول رضا در سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، که ضمیمه کتاب می‌باشد، می‌تواند تصویر روشنی از حکومت ملی آذربایجان ارائه نماید.

«دوزگون خبر»

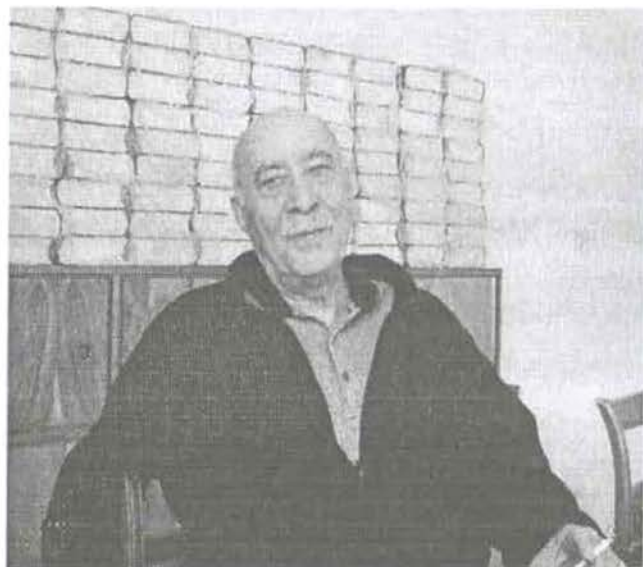


## گاهشمار مختصر حکومت ملی آذربایجان

- آخر خرداد ۱۳۲۲: انتخاب سید جعفر پیشه‌وری از تبریز به عنوان نماینده مجلس چهاردهم یا کسب دومین رای ( ۱۵۰۷۸۰ رای )
- ۲۲ تیر ۱۳۲۳: رد اعتبارنامه سید جعفر پیشه‌وری در مجلس چهاردهم
- ۱۰ مرداد ۱۳۲۳: رد اعتبار نامه سید جعفر پیشه‌وری در نخستین کنگره حزب توده
- اواسط مرداد ۱۳۲۴: مهاجرت سید جعفر پیشه‌وری از تهران به تبریز.
- ۱۲ شهریور ۱۳۲۴: روز تشکیل فرقه دموکرات به رهبری سید جعفر پیشه‌وری
- ۱۴ شهریور ۱۳۲۴: انتشار شماره اول روزنامه آذربایجان. ارگان فرقه دموکرات آذربایجان
- ۱۹ شهریور ۱۳۲۴: پیوستن و ادغام شعبه آذربایجان حزب توده و تشکیلات کارگری به فرقه دموکرات آذربایجان
- ۲۰ آبان ۱۳۲۴: نشست تشکیلات ۳۲ نفره کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان
- ۲۹ آبان ۱۳۲۴: برگزاری کنگره بزرگ فرقه دموکرات آذربایجان با حضور ۷۲۹ نماینده از سراسر آذربایجان و افتتاح آن توسط حاج عظیم خان. برادر ستارخان که بعدها به مجلس موسسان موسوم گشت.
- ۲۹ آبان ۱۳۲۴: انتخاب هیئت ملی ۳۹ نفره توسط کنگره ملی یا مجلس موسسان.
- ۲۱ آذر ۱۳۲۴: افتتاح مجلس ملی آذربایجان و اعلام رسمی استقرار حکومت خودمختار آذربایجان
- ۲۲ آذر ۱۳۲۴: خلع سلاح پادگان تبریز و تسلیم آن در برابر حکومت خود مختار آذربایجان
- ۲۷ آذر ۱۳۲۴: انتشار آگهی مربوط به استخدام داوطلبان خدمت در قشون آذربایجان
- ۲۷ آذر ۱۳۲۴: تسلیم شدن پادگان ارومیه به حکومت ملی آذربایجان.
- ۱۹ دی ۱۳۲۴: تصویب تاسیس دانشگاه آذربایجان در تبریز یا سه دانشکده کشاورزی، پزشکی و تعلیم و تربیت
- ۱ بهمن ۱۳۲۴: استعفای حکیمی از نخست‌وزیری در ایران
- ۶ بهمن ۱۳۲۴: نخست‌وزیری احمد قوام
- ۲۷ بهمن ۱۳۲۴: تصویب قانون مربوط به تقسیم اراضی خالصه
- ۲۹ بهمن ۱۳۲۴: مسافرت احمد قوام به مسکو با هوایمای ارسالی از جانب مسکو
- ۱۱ اسفند ۱۳۲۴: اعلام خبرگزاری شوروی مبنی بر خروج نیروهای شوروی از دوم مارس از طریق شمال خراسان. این خبر همچنین اعلام کرد نیروهای شوروی تا روشن شدن اوضاع در بخش شمال غربی و غرب ایران مناطق مذکور را تخلیه نخواهند کرد.
- ۱۶ فروردین ۱۳۲۵: امضاء موافقت نامه بین قوام و دولت شوروی
- ۲۵ فروردین ۱۳۲۵: آغاز به کار کنگره دهقانان آذربایجان با شرکت بیش از ۶۰۰ نفر در تبریز
- ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۵: ورود هیئت حکومت خودمختار آذربایجان به تهران به ریاست سید جعفر پیشه‌وری
- ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵: خروج کامل نیروهای روس
- ۲۱ خرداد ۱۳۲۵: ورود هیئت سیاسی - نظامی تهران به ریاست مظفر فیروز به تبریز جهت تکمیل مذاکرات اردیبهشت تهران و تنظیم متمم ماده‌ای توافقنامه.
- ۲۲ خرداد ۱۳۲۵: تاسیس دانشگاه آذربایجان و افتتاح دانشکده‌های طب، فلاحه و ادبیات.
- ۲۶ خرداد ۱۳۲۵: راهپیمایی مردم زنجان و خمسه در اعتراض به واگذاری زنجان به دولت مرکزی
- ۱ آذر ۱۳۲۵: تخلیه زنجان توسط نیروهای فرقه دموکرات و فدائیان
- ۱۶ آذر ۱۳۲۵: پیشروی قوای ایران بسوی میانه
- ۲۲ آذر ۱۳۲۵: سقوط حکومت خودمختار آذربایجان که بر اساس آمار ارتش ۲۵۰۰۰ اعدام، ۷۰۰۰۰ مهاجر و آواره و زخمی برجای گذاشت.
- ۲۰ تیر ۱۳۲۶: درگذشت! پیشه‌وری در حادثه رانندگی در باکو

## بیوگرافی

استاد بهزاد بهزادی حقوقدان و فعال فرهنگی آذربایجان به سال ۱۳۰۶ در شهر آستارا دیده به دنیا گشود.



وی به سال ۱۳۲۲ با احراز رتبه اول از دبیرستان حکیم نظامی آستارا فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۲۴ تحصیل در دانشرای مقدماتی تهران را به پایان رساند. مهر ۱۳۲۴ وارد دانشسرای عالی تهران در

رشته ریاضی شد ولی به دنبال شکل گیری حکومت ملی آذربایجان از تحصیل در دانشسرا انصراف داد و عازم تبریز شد. استاد بهزادی در مهر ماه سال ۱۳۲۵ جزو دانشجویان اولین دوره آموزشی دانشگاه آذربایجان بود که توسط حکومت ملی آذربایجان در تبریز تاسیس گشت. تحصیل استاد بهزادی در رشته ریاضیات و فیزیک دانشگاه آذربایجان با سقوط حکومت ملی آذربایجان ناتمام ماند و او به تهران مهاجرت کرد. آقای بهزادی به سال ۱۳۴۴ در رشته حقوق قضایی از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد استاد بهزادی تاکنون در موقعیتهای مختلف همچون آموزگار، دبیر اتحادیه دانشجویان دانشگاه آذربایجان (۱۳۲۵)، سردبیر روزنامه بشیرآینده (۱۳۳۰)، سردبیر روزنامه آذربایجان (۱۳۳۰-۱۳۳۴) مدیر مسئول و سردبیر فصلنامه آذری، مدیرعامل انبازهای عمومی ایران، عضو موسس و عضو هیئت مدیر شرکت بیمه تهران، و فعالیت کرده است. و هم اکنون بعنوان وکیل پایه یک دادگستری در تهران فعالیت می کند.

از آثار قلمی استاد بهزادی اعم از تالیف و ترجمه می توان به سیمای معنوی ملت ما (۱۳۲۶)، درباره جنبش دموکراتیک ملی (۱۳۳۱) دو نمایشنامه از میرزا ابراهیم اف (۱۳۶۹)، فرهنگ آذربایجانی-فارسی (۱۳۶۹)، فارسجا آذربایجانجا سؤزولوک (۱۳۷۷)، آذربایجان دیلی نین ایضاحلی لوغتی (۱۳۷۶)، درباره نگارش زبان آذربایجانی (۱۳۷۹)، و ترجمه فارسی «دهه قورقود» (۱۳۸۲) و فصلنامه آذری و گاهنامه ائل دیلی و ادبیاتی اشاره کرد.





## حکومت ملی آذربایجان و خدمات آن

مایلم قبل از برشمردن فهرست وار اقدامات حکومت ملی آذربایجان، جمع بندی ای را که آبراهامیان در کتاب «ایران بین دو انقلاب» از اقدامات حکومت ملی آذربایجان کرده است، از صفحه ۵۴ آن کتاب نقل کنم:

«حتی مخالفان فرقه هم به ناچار پذیرفتند که در عرض این یکسال خدمات و کارهایی بیشتر از دوران بیست ساله رضاشاه انجام گرفته است.»

کارهای انجام گرفته از طرف حکومت ملی آذربایجان را که براساس مفاد مرامنامه فرقه دموکرات آذربایجان و مصوبات کنگره و مجلس ملی آذربایجان انجام گرفته در دو بخش به اختصار نام می‌برم:

بخش اول- اقداماتی که برای نخستین بار در تاریخ ایران بوسیله حکومت ملی به مرحله اجرا درآمد.

بخش دوم- سایر اقدامات و خدمات.

### بخش اول

۱- تفویض حق انتخاب کردن و انتخاب شدن به زنان در انتخابات مجلس، انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انجمن‌های شهر و بخش و ده، با حقوق برابر با مردان.

طبق موافقت‌نامه مورخ ۲۳/۳/۲۵ بین حکومت ملی و دولت مرکزی، دولت ضمن موافقت با این مصوبه حکومت ملی متعهد شد که لایحه‌ای مبتنی بر حقوق زنان برای انتخاب شدن و انتخاب کردن در سراسر ایران را به مجلس ۱۵ تقدیم نماید.

قوام‌السلطنه و شاه در این مورد نیز عهدشکنی کردند و آن را به فراموشی سپردند و حتاً دکتر مصدق نیز در اصلاحیه قانون انتخابات، زنان را از این حق بسری محروم کرد.

دولت در اوایل دهه ۱۳۴۰ این حقوق زنان را تثبیت کرد.

۲- رسمیت تحصیل در تمام مقاطع تحصیلی به زبان آذربایجانی با این شرط که در سه کلاس اول ابتدایی تدریس فقط به زبان آذربایجانی بوده و از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان مشترک تدریس گردد.

اقلیت‌های زبانی از آن جمله کردها، ارمنی‌ها، آسوری‌ها و... که در آذربایجان مقیم هستند حق داشتند که در سه کلاس اول ابتدایی به زبان مادری خود تدریس کنند.

در موافقت‌نامه مورخ ۲۵/۳/۲۳ بین دولت و نمایندگان آذربایجان، ضمن تایید اصل مورد توافق مقرر شد که تحصیل در پنج سال ابتدایی به زبان مادری باشد.

در اجرای فرمان شماره ۱ وزارت معارف آذربایجان به تاریخ ۲۴/۱۰/۲ کمیسیون تالیف کتب درسی به زبان آذربایجانی تشکیل شد و در همان سال تحصیلی کتاب‌ها آماده و توزیع گردید.

۳- به موجب مصوبه مورخ ۲۴/۱۰/۹ تاسیس دانشگاه ملی آذربایجان به مرحله اجرا درآمد.

در باره دانشگاه ملی آذربایجان بعداً توضیح خواهم داد. در اینجا به ذکر این نکته اکتفا می‌کنم که تأسیس دانشگاه ملی آذربایجان انحصار دانشگاه تهران را در ایران شکست و لزوم و امکان تأسیس دانشگاه در سایر استان‌ها و نقاط کشور را به اثبات رساند.

۴- به موجب تصویب‌نامه مورخ ۲۴/۱۰/۱۶ حکومت ملی، رسمیت زبان آذربایجانی اعلام و به موقع اجرا گذاشته شد. که به موجب آن علاوه بر تدریس در تمام مقاطع تحصیلی به زبان آذربایجانی، کلیه مکاتبات اداری، مذاکرات رسمی و رسیدگی‌ها در دادگاه‌ها و تابلوی مغازه‌ها باید به زبان آذربایجانی باشد.

در موافقت‌نامه مورخ ۲۵/۳/۲۳ موافقت شد که زبان‌های فارسی و آذربایجانی رسمیت داشته باشد.

۵- قانون تقسیم اراضی خالصه و املاک مصادره شده مالکینی که آذربایجان را ترک کرده و بر علیه حکومت ملی توطئه‌چینی می‌کنند.

در ضمن اعلام شده بود که در آینده با تقویت امکانات سرمایه‌ای بانک کشاورزی اراضی سایر مالکین با تراضی از طرف بانک خریداری و مجاناً بین دهقانان تقسیم خواهد شد.

اراضی خالصه از زمان آغامحمدخان قاجار صورت‌برداری شد و آن اراضی خالصه که به فروش رفته بود نیز تقسیم شد. اراضی خالصه فروش رفته اگر

درآمدی معادل بهای خریداری عاید خریدار نکرده بود مابه‌التفاوت آن از طرف دولت به خریدار پرداخت گردید.

تقسیم اراضی به وسیله کمیسیونی مرکب از ۵ نفر معتمدین هر ده و با حضور نماینده اداره کشاورزی بین دهقانان تقسیم شد و این تقسیم اراضی هر سال باید با توجه به اوضاع و احوال موجود تجدید می‌شد.

در تقسیم اراضی، خوش‌نشینان (کارگران زراعی) و دهقانانی که ده را ترک کرده بودند به شرط آنکه به ده برگردند و به کار کشاورزی بپردازند، مشارکت داشتند و سهم می‌بردند.

تقسیم اراضی به نسبت عائله‌مندی دهقانان انجام می‌گرفت. برای سهولت در تقسیم‌بندی اراضی واحد اندازه‌گیری محلی ملاک عمل قرار گرفت.

قبل از تقسیم اراضی در هر ده زمین‌های مورد نیاز خدمات عمومی از قبیل احداث مدرسه، می‌ریضخانه و غیره اختصاص می‌یافت و خانه‌های مسکونی هر یک از دهقانان متعلق به خودش بود.

مراعات و قنوت و... با سرپرستی شورای ده برای استفاده دهقانان در مقابل پرداخت مبلغی که برای دایر نگهداشتن آنها مورد نیاز بود اختصاص داشت.

دهقانان حق فروش زمین را نداشتند و اگر در اراضی سهم خود کشت نمی‌کردند، زمین از آنها پس گرفته می‌شد.

به این ترتیب ۳۰۰۰ پارچه خالصه و ۴۳۷ پارچه املاک مصادره‌ای در زمان کوتاهی به طور عادلانه بین یک میلیون نفر تقسیم شد.

دولت در موافقت‌نامه مورخ ۲۳/۳/۲۵ با تقسیم اراضی خالصه موافقت نمود و متعهد شد که قانون تقسیم اراضی خالصه در سراسر ایران را به دوره ۱۵ مجلس شورا پیشنهاد نماید.

تقسیم اراضی در ایران تحت فشار کندی رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ ۶/۱۱/۱۳۴۱ جزء برنامه «انقلاب سفید شاه!» اعلام شد. تقسیم اراضی که اراضی مرغوب و آبی را به اربابان و خانواده آنها اختصاص داد، خوش‌نشینان از مشارکت در تقسیم اراضی محروم شدند. از دهقانان صاحب‌نسق نیز پشتیبانی مالی برای کاشت - داشت و برداشت نشد و بهای اراضی نیز از دهقانان وصول شد و... آن‌چنان نابسامانی در دهات به وجود آمد که دهقانان به شهرها هجوم آوردند و در گروه نیمه‌بیکاران و بیکاران بحران آفریدند و تولیدات کشاورزی کاهش فاحشی یافت...

۶- تعدیل روابط مالک و زارع برحسب قانون خاص و با توافق و تراضی مالک و زارع و نظارت اداره کشاورزی با موفقیت انجام گرفت. و با تغییراتی در

سهم هر یک از عوامل کشت و اختصاص بذر، کاه و گاو به دهقانان و با توجه به سهم آب در کشت آبی و دیم و ۲۰٪ از کل محصول برای برداشت محصول به زارعان، سهم زارعان به بیش از ۸۰ درصد محصول افزایش یافت.

مالک مکلف شد که وام بدون بهره برای تهیه وسایل کشت در اختیار زارع قرار دهد و در سر خرمن وام را وصول کند ولی اگر بنا به دلیل موجهی بنا به تشخیص شورای ده، زارع قادر به بازپرداخت وام نباشد مدت آن تمدید می‌شود و به هر حال دولت ضامن بازپرداخت وام به مالک است.

و اگر بنا به تشخیص شورای ده مالک توانایی پرداخت وام نداشته باشد دولت اعتبار لازم را به کشاورز پرداخت خواهد کرد.

کاه حاصل متعلق به زارع است و حمل سهم مالک از خرمن به انبار مالک به عهده خودش است.

کلیه بدعت‌ها و رسومات و عوارض تحمیلی به دهقانان لغو گردید. در قانون تقسیم اراضی و تعدیل روابط مالک و زارع مراجع خاصی برای حل اختلافات حاصله پیش‌بینی شده بود. به علاوه مالک و یا زارع می‌توانستند حتا به عالی‌ترین مراجع دادگستری شکایت کنند.

دولت قوام‌السلطنه در سال ۲۵ و دولت مصدق در سال ۱۳۳۱ مقرر داشتند که از کل محصول ۱۵٪ به دهقانان اختصاص یافته و بقیه طبق عرف رایج تقسیم شود. ولی هر دو تصویب‌نامه بلااجرا ماند و مالکین و زاندارم‌ها از اجرای آن جلوگیری کردند!

۷- تشکیل کنگره دهقانی در ۲۵/۱/۲۵ در تبریز با حضور ۶۰۰ نماینده که در این کنگره راه‌کارهای اجرایی قوانین تقسیم اراضی و تعدیل روابط مالک و زارع مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار گرفت و در اجرای درست و سریع مصوبات نقش مهمی داشت.

۸- تصویب و اجرای قانون کار و بیمه کارگران. ضمن حفظ حقوق کارگران و ایجاد انضباط در محیط کار موجبات افزایش تولید را فراهم ساخت. این قانون ۸ ساعت کار روزانه، تعطیلی جمعه و ایام تعطیل رسمی با دریافت مزد، مرخصی سالیانه، دو دست لباس کار در سال، اجازه تشکیل اتحادیه کارگران و دخالت اتحادیه در تنظیم روابط و قرارداد کار بین کارگر و کارفرما، تعیین حداقل مزد در هر کارگاه و کارخانه و میزان اضافه کار و مزد اضافی متعلقه، اضافه مزد کار شبانه، ممنوعیت کار افراد کمتر از ۱۳ سال و محدودیت ساعت کار جوانان بین ۱۳ تا ۱۶ سال به ۴ ساعت در روز آن هم برای کارآموزی در مقابل دریافت مزد، نحوه پرداخت مزد و تأیید حق تقدم مزد کارگر و... تشکیل شورای حل

اختلاف، برابری مزد زنان با مردان، ممنوعیت اشتغال زنان به کارهای سنگین، استراحت زنان باردار شش هفته قبل از زایمان و شش هفته بعد از زایمان با دریافت مزد، استراحت زنان در موقع کار هر سه ساعت نیم ساعت برای شیر دادن به کودک خود و... تشکیل شرکت‌های تعاونی و غیره و غیره.

در این قانون حق اعتصاب برای کارگران، تعطیلی روز اول ماه مه روز جهانی کارگر به رسمیت شناخته شد.

برای نخستین بار کنگره کارگران آذربایجان در تاریخ ۲۵/۳/۲ در تبریز تشکیل یافت و راه‌کارهای اجرایی قانون کار و بیمه کارگران را مورد بررسی قرار داد و ضمن تأمین رفاه کارگران تأثیر مهمی در افزایش تولید داشت.

۹- لوله‌کشی آب شهرها به ویژه شهر تبریز یکی از برنامه‌هایی بود که در اعلامیه ۱۲ ماده مورخ ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان قرار داشت و در برنامه حکومت ملی نیز اجرای آن تأیید شد.

پس از تشکیل حکومت ملی و انجمن شهر تبریز در تاریخ ۲۵/۲/۲ مرحله اجرایی آغاز شد. نقشه‌برداری و مطالعه برای منابع تأمین آب و تهیه مصالح بسرعت ادامه یافت و در تاریخ ۲۵/۷/۱۹ احداث مخزن اصلی در باغ پیکریه تبریز آغاز شد. لوله‌کشی آب شهر خوی نیز در سال ۱۳۲۵ شروع شد.

دولت مرکزی در سال ۱۳۲۶ سازمان آب تهران را تأسیس کرد و مقدمات کار چند سال طول کشید و سال‌ها بعد آب لوله‌کشی به تدریج در دسترس اهالی تهران قرار گرفت.

۱۰- متشکل ساختن گروه «عاشق»ها، نوازندگان و خوانندگان سنتی آذربایجان در جنب ارکستر ملی به سرپرستی شاعر و نوازنده توانا، عاشق حسین جوان، به منظور آموزش، تشویق و حمایت از این هنرمندان که پاسداران واقعی هنر موسیقی قومی آذربایجان هستند.

۱۱- به منظور تجلیل از قهرمانان ملی آذربایجان از آن جمله ستارخان سردار ملی، باقرخان سالار ملی، تقه‌الاسلام، خیابانی و... نام‌گذاری خیابان‌ها و میادین و پارک‌ها به نام این قهرمانان و نصب مجسمه و تندیس آنها در در پارک‌ها، به نحوی که چهره شهر تغییر یافت.

در تاریخ ۲۵/۲/۲۷ مجسمه ستارخان در باغ گلستان طی مراسم باشکوهی نصب گردید و پیشه‌وری ضمن نطق مفصلی اعلام داشت که تجلیل از قهرمانان ملی آذربایجان وظیفه مقدس ماست و اظهار داشت ملتی که از قهرمانان خود تجلیل نکند نمی‌تواند قهرمان پرورش دهد.

## بخش دوم- سایر خدمات

۱- تأمین امنیت- با گماردن اشخاص خوشنام محلی در رأس ادارات و به ویژه در شهربانی و انحلال ژاندارمری و ادغام آن در نیروهای انتظامی و سپردن امور انتظامی به فدائیان و جلب مشارکت عمومی و دفع اشرار توانست آن چنان شرایط امنی فراهم آورد که داگلاس قاضی عالی‌رتبه آمریکایی در این باره می‌نویسد:

«بازرگانان به من می‌گفتند که اگر شب‌ها مغازه ایشان باز می‌ماند اموالشان تأمین داشت و چیزی به سرقت نمی‌رفت. اهالی اظهار داشتند که برای اولین بار با اطمینان می‌توانستند شب یا روز ماشین‌هایشان را در کنار خیابان یا پس‌کوچه بگذارند، بدون اینکه کسی جرأت دزدیدن چرخ، لاستیک و آینه و سایر ائات آن را داشته باشد؛ حتا اگر در ماشین باز می‌ماند».

موریس هیندروس خبرنگار روزنامه نیویورک هرالد تریبون می‌نویسد: «شهربانی منظمی ترتیب داده شده بود و زن‌ها بدون رعب و ترس آزادانه در کوچه عبور می‌کردند».

زندان‌های آذربایجان که قبل از قیام ۲۱ آذر ۲۴ پر بود، بخصوص از دهقان‌ها که با توطئه و دسیسه اربابان و مباشرین آنها و ژاندارم‌ها به زندان افتاده بودند، با عفو عمومی صادره از طرف حکومت ملی آزاد گردیدند. در اول آذر ۲۵ که شهر زنجان به مأمورین دولتی تحویل شد در زندان زنجان فقط ۸ نفر بازداشت بودند. این نمونه‌ای از کاهش جرم و مجرم در تمام آذربایجان بود.

## ۲- مبارزه با فساد اخلاقی و اجتماعی

به موجب قوانین و مراقبت‌های دستگاه‌های انتظامی و عمومی رشوه، روسپی‌گری، استعمال مواد مخدر، احتکار و ... از بین رفت.

داگلاس نامبرده می‌نویسد: «از بین بردن رشوه- پیشه‌وری رشوه دادن به مأمورین دولت را خیانت به حقوق عمومی اعلام کرد و برای مرتکبین مجازات سختی قایل شد. این قانون اثر برق‌آسایی داشت».

## ۳- بالا بردن تولید و رفع بیکاری

در پایان جنگ دوم جهانی بحران اقتصادی در کشور تشدید شد و واردات بی‌رویه کالاهای خارجی و بنجل‌های ارزان‌قیمت آمریکایی این بحران را وخیم‌تر کرد. در تبریز اغلب کارخانجات در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند و کارخانه بوستان تعطیل گردید. فرقه دموکرات آذربایجان حمایت از صنایع و تولیدات داخلی به ویژه تشویق تولیدات کارگاهی را در سرلوحه برنامه خود قرار داده بود. حکومت ملی علی‌رغم فشارهای مالی و پولی که دولت مرکزی

ایجاد کرده بود و بانک ملی ۱۵۰ میلیون ریال سپرده مردم را به تهران انتقال داده بود، و از برگشت بهای کالای صادره به سایر نقاط ایران به آذربایجان مشکلاتی تولید می‌کرد، معذک حکومت ملی با تدابیر سنجیده این موانع را رفع کرد و از طریق کمک مالی به کارخانجات نه فقط تولید آن کارخانجات را افزایش داد، بلکه کارخانه بوستان را دوباره به تولید تشویق کرد. کارخانه ظفر را در عرض یک ماه با سرعت بی‌سابقه‌ای وارد، نصب و به کار انداخت.

سیاست مدیرانه واردات و صادرات را طرح و اجرا نمود و مصرف و صدور تولیدات داخلی را تشویق کرد. شرکت دولتی تجارت را سازمان داد. به این ترتیب تولید کارخانجات و کارگاه‌ها افزایش و قیمت‌ها کاهش یافت.

#### ۴- امور مالی و اقتصادی

حکومت ملی بانک ملی آذربایجان را با پنجاه میلیون ریال سرمایه تأسیس نمود. نزول‌خواری را از بین برد. با تشکیل شرکت‌های تعاونی و فروشگاه‌های دولتی کالاها با قیمت ارزان‌تر در دسترس مصرف‌کنندگان قرار گرفت. با چاپ یک میلیون ریال اسناد خزانه در رفع بحران نقدینگی کوشید. مالیات‌های غیرمستقیم و مالیات بر مصرف را بسیار تقلیل داد. از طریق مالیات مستقیم تصاعدی بر درآمد و سود درآمد دولت را تأمین نمود.

همه این تدابیر مربوط به افزایش تولید و امور اقتصادی و مالی موجب فراوانی مایحتاج عمومی و ارزانی آنها گردید. آیت‌الله مجتهدی در کتاب «بحران» این حقیقت را تأیید نموده و ویلیام داگلاس می‌نویسد: «قیمت کالاهاى مورد مصرف عموم ۴۰٪ پایین آمده بود».

#### ۵- عمران و آبادی

می‌توان گفت که یادگارهایی از عمران و آبادی که در زمان حکومت ملی و یا با همیاری مردم هر محل انجام گرفته، در هر شهر آذربایجان موجود است. ساختمان بانک ملی آذربایجان و مجلس ملی آذربایجان و دانشسرای دختران و ساختمان دانشگاه و موزه و... در تبریز، ساختمان ده‌ها مدرسه در تبریز و شهرها و دهات، ساختمان باشگاه‌ها، سینما و سالن اجتماعات در شهرهای متعدد، احداث خیابان‌ها، پارک‌ها و آسفالت خیابان‌ها در تبریز و شهرستان‌ها، احداث جاده بین دهات و تعریض جاده‌های اصلی و تعمیر و نوسازی پل‌ها، بازسازی قنات و مخازن آب و اقدامات نظیر آن را می‌توان نام برد.

خبرنگار روزنامه نیویورک هرالد تریبون در ایران می‌نویسد: «دموکرات‌ها در مدت یک سال حکومت خود در شهر تبریز اصلاحات مهمی انجام داده‌اند. در عرض این یک سال بیش از کلیه کوچه‌هایی که در سال‌های قبل احداث شده

بود، خیابان‌سازی شده است. چهار میل مسافت بین شهر و ایستگاه راه‌آهن آسفالت و گدایان از کوچه‌ها رانده شده بودند... تعریض و ترمیم جاده‌های بین شهرها از فعالیت‌های چشمگیر حکومت ملی بود».

#### ۶- خدمات فرهنگی و مطبوعات

تألیف کتب درسی کلاس‌های ابتدایی در مدت کوتاه و چاپ و ارسال آنها به مدارس در سراسر آذربایجان، تأسیس چاپخانه آذربایجان، تشویق انتشار ۵۰ روزنامه و مطبوعات در تبریز و شهرستان‌ها، تهیه وسایل و امکانات ورزشی برای جوانان و سالن‌های ورزشی برای بانوان، تشکیل انجمن شعرا و نویسندگان در تبریز و شهرستان‌ها و ایجاد امکانات و تسهیلات برای نویسندگان و شعرا، مبارزه گسترده با بیسوادی در شهرها و کارخانجات و دهات و... از اقدامات مهم و فراموش‌نشده حکومت ملی است.

#### ۷- خدمات بهداشتی و بهداری

حفظ سلامتی مردم مورد توجه خاص بود. به منظور مبارزه و پیشگیری از بیماری‌های مسری از طریق آموزش عمومی و واکسیناسیون خدمات ارزنده‌ای صورت گرفت. پنجاه بیمارستان و درمانگاه در نقاط مختلف به کار افتاد و درمانگاه‌های سیار برای اعزام به دهات سازمان داده شد. دانشکده طب در دانشگاه تبریز تأسیس شد و آموزشگاه عالی مامایی و آموزشگاه پرستاری به فعالیت پرداخت.

#### ۸- امور خیریه

مجلس ملی و حکومت ملی قانونی برای تشکیل جمعیت خیریه‌ای از شخصیت‌های سرشناس و معتمدین تبریز برای تأسیس پرورشگاه کودکان، تأسیس خانه سالمندان، کمک به مادران و شیرخوارگاه‌ها، گسترش شعب آنها در شهرستان‌ها به تصویب رساند و با جدیت قابل تحسینی آنها را به مرحله اجرا درآورد.

پرورشگاه برای کودکان بی‌سرپرست دو بخش بود. کودکان بی‌سرپرست ۳ تا ۱۴ سال و کودکان کمتر از ۳ سال.

این اقدامات و ایجاد کار برای بیکاران بساط تکدی‌گری را برچید.

#### ۹- اقدامات در زمینه‌های هنری

احیای تئاتر ملی آذربایجان و تشکیل گروه‌هایی از هنرپیشگان با استعداد سابقه‌دار و جوانان در تبریز که چندین نمایش‌نامه را به صحنه آوردند و آنها را در سایر شهرهای آذربایجان به تماشا گذاشتند.



در هر شهر نیز گروه‌های محلی برای هنرنمایی تشویق شدند. گروه موسیقی ملی برای اولین بار در تبریز به شکل سازمان یافته و با اسلوب مترقی فعالیت خود را آغاز کرد و ده‌ها هنرمند در رشته‌های مختلف موسیقی و رقص به هنرنمایی پرداختند.



«حسین جوان هنرمند حکومت ملی آذربایجان»

موزه نقاشی استاد بهزاد و نمایشگاه دائمی نقاشی و خط افتتاح شد. در این‌جا مناسب می‌دانم که سرگذشت حسن ذوالفقارزاده، یکی از نقاشان تبریزی را بازگو کنم. ایشان در سال ۱۲۹۷ در تبریز به دنیا آمده و در پرورشگاه بزرگ شده و تحت تعلیم استادان در هنر نقاشی استعداد درخشان خود را نشان داده است. ایشان اواخر آذر ۲۵ در یورش اوباش و اراذل به موزه نقاشی بهزاد به دفاع از تخریب آثار هنری می‌ایستد. او به دست اوباش مضروب و دستگیر و چند روز بعد در دامنه کوه‌های پریرف سرخاب تبریز به جوخه اعدام سپرده می‌شود.

خانم فکور با این جمله زیبا یاد او را عزیز می‌داند:

«... بدین ترتیب حسن ذوالفقارزاده در زیر آسمان مه‌آلود تبریز، بر بومی از برف و یخ با خون خویش آخرین تابلوی نقاشی‌اش را آفرید. او اولین نقاشی است که در مدافعه از هنر خویش به شهادت رسیده است. یادش گرمی باد!»

۱۰- دانیسیر تبریز

هنگامی که در تاریخ ۲۵/۱/۲۶ به طور آزمایشی و در تاریخ ۲۵/۲/۶ به طور رسمی این کلام از ایستگاه فرستنده رادیو تبریز طنین افکند، دل‌های هر آذربایجانی و ایرانی آزادی‌خواه لبریز از شادی گردید.

حکومت و شهرداری‌ها به علت اینکه تعداد رادیو در منازل کم بود و همه قادر به خرید آن نبودند، تعداد مورد نیاز رادیو در محل‌های عمومی نصب کردند تا مردم بتوانند به رادیوی خود گوش کنند.

این برای اولین بار بود که خارج از تهران در استان‌ها رادیوی محلی به کار می‌پرداخت.

این بود شمه‌ای از اقدامات و خدمات تاریخی حکومت ملی آذربایجان در یک سال که بدان اشاره شد. این اقدامات خاطره‌ای را نزد آذربایجانی‌ها به یادگار گذاشت که هرگاه عناصر صالح و مدیر با دلسوزی و برنامه صحیح در رأس حکومت به مردم خدمت کنند، چه انقلاب عظیمی را می‌توانند آفرید.





## دانشگاه آذربایجان

درباره تأسیس دانشگاه ملی آذربایجان جداگانه و کمی گسترده‌تر صحبت خواهم کرد. زیرا یکی از اقدامات پرارزش و انقلابی حکومت ملی است. تأسیس دارالفنون ملی آذربایجان در تبریز در سرلوحه مرامنامه فرقه دموکرات آذربایجان، مصوبات مجلس ملی و برنامه مورخ ۲۱ آذر ۱۳۲۴ حکومت ملی قرار داشت و به خصوص پیشه‌وری توجه ویژه‌ای به این امر داشت.

فرمان مورخ ۲۴/۱۰/۹ حکومت ملی تأسیس دانشگاه را در اولویت قرار داد. به موجب این مصوبه دانشگاه ملی در اول مهر ماه ۱۳۲۵ می‌بایستی شروع به کار کند. بدین منظور دو راه‌حل پیش‌بینی شد. نخست اینکه ساختمان دانشسرای مقدماتی تبریز که ساختمانی مجهز و مناسب بود تخلیه و به دانشگاه تحویل شود. به سرعت محلی برای انتقال دانشسرای مقدماتی پسران تهیه شد و ساختمان در اختیار دانشگاه قرار گرفت و برای پذیرش دانشجو در سال تحصیلی آینده آماده گردید.

دوم اینکه محلی مناسب برای دانشگاه در نظر گرفته شود و ساختمان و تجهیزات یک دانشگاه مدرن در آنجا پیاده شود.

دکتر جهانشاهلو به ریاست دانشگاه و کمیسیون ۷ نفره برای تدارک مقدمات افتتاح دانشگاه در مهر سال ۲۵ جهت تعیین دروس و استاد و تنظیم امور و غیره تعیین گردیدند.

در تاریخ ۲۵/۳/۲۲ مراسم کلنگ‌زنی و یا گذاشتن سنگ بنای ساختمان اصلی ابتدا در ساختمان دانشسرای مقدماتی برگزار شد و سپس مدعوین با حضور پیشه‌وری به محل اصلی دانشگاه رفتند و پیشه‌وری در داخل بطری یادبودنامه‌ای را در بتون پی‌ستون اصلی قرار داد و کار ساختمانی آغاز گردید. در این مراسم یکی از ناطقین صفوت، فرهنگی باسابقه بود که خاطره خود را چنین نقل کرد: (ترجمه به فارسی)

«چند روز پیش جهت انتخاب زمین مناسب برای دانشگاه با حضور آقای پیشه‌وری به سوی مدخل شرقی شهر رفتیم. در مدخل شهر باغ قدیمی

صاحب‌دیوان را دیدیم که دیوارهای ضخیم همانند قلعه‌ها داشت و در آن ساختمان جدید وحشت‌آوری قرار داشت. این ساختمان را برای ما زندانی بنا کرده بودند تا واردین به شهر با دیدن بنا به خود بلرزند. این مدفنی بود که برای آزادی‌خواهان ساخته بودند، اما فرصت نیافتند. برای بنای این ساختمان مبلغ ۴۰۰ هزار تومان قبل از جنگ خرج کرده بودند. نصف این پول را به جیب زده بودند و نصف دیگر را هزینه کرده بودند.

خلاصه ما وارد این ساختمان شدیم. آنجا را بازدید کردیم. آقای پیشه‌وری پس از ملاحظه آن گفت: من طرفدار زندان نیستم. من طرفدار مدرسه‌ام. مسافری که به شهر وارد می‌شود نه زندان و بازداشتگاه بلکه باید مرکز علم و عرفان، یعنی دارالفنون را ببیند». (روزنامه آذربایجان ۱۳۲۵/۳/۲۴).



«دانشگاه آذربایجان / تبریز / ۱۳۲۵»

به این ترتیب محل ساختمان دانشگاه تعیین شد و همان طوری که پیشه‌وری در این مراسم گفته بود، به شهر بزرگ دانشگاهی تبدیل گردید. مبلغ ۲ میلیون تومان برای ساختمان و هزینه اداری آن بودجه اختصاص دادند که نصف آن برای مرحله اول ساختمان بود و نصف دیگر برای تجهیزات و سایر هزینه‌های جاری. باید گفت که مبلغ دو میلیون تومان از کل بودجه سالیانه وزارت معارف آذربایجان بیشتر بود.

چه نیکوست که دانشجویان دانشگاه تبریز سالگرد این روز یا روز نهم دی‌ماه ۲۴ را جشن بگیرند و به بنیادگزاران آن به ویژه به پیشه‌وری درود بفرستند.

اسم‌نویسی برای سال تحصیلی جاری (اول مهرماه ۲۵) آغاز و از تاریخ ۱۰ تیر ماه لغایت ۱۵ مرداد ۲۵ انجام گرفت. آنهایی که دیپلم ششم متوسطه داشتند، بدون کنکور و فارغ‌التحصیلان پنجم متوسطه و دانشسرای مقدماتی با گذراندن

کنکور پذیرفته شدند. کنکور در شهریور ماه انجام گرفت و در موعد مقرر کلاس‌ها تشکیل یافت.

دانشگاه مرکب از دو دانشکده بود: ۱) دانشکده پزشکی، مدت تحصیل ۶ سال و تعداد پذیرش دانشجو ۶۰ نفر. ۲) دانشکده تربیت معلم شامل ۴ رشته: زبان و ادبیات - تاریخ و جغرافیا - طبیعیات و شیمی، ریاضیات و فیزیک. دوره تحصیل در این دانشکده ۳ سال بود و در هر رشته ۳۰ دانشجو پذیرفته شد.

قرار بود که در آینده دانشکده‌های کشاورزی و حقوق نیز دایر گردد. استادان از یزشکان، دبیران با سابقه و سرشناس تبریز و مهندسین برگزیده شده بودند. تنها یک نفر استاد ریاضیات عالی از باکو استخدام شده بود. دکتر محمّدوف مردی بود بلندقامت، چهارشانه، گندمگون و شیک‌پوش. او قبل از انقلاب اکتبر کارگر معادن نفت باکو بود. بعد از انقلاب در کلاس‌های شبانه به تحصیل ادامه می‌دهد و سپس با استفاده از بورس دولتی در باکو لیسانس ریاضیات را اخذ می‌کند و از دانشگاه مسکو در رشته ریاضیات به اخذ درجه دکترا نایل می‌گردد.

پیشه‌وری در رشته زبان و ادبیات و ادبیات کلاسیک تدریس می‌کرد و پنجشنبه‌ها به دانشکده می‌آمد و در موقع تنفس، دانشجویان دورش حلقه می‌زدند و با اشتیاق فراوان با این معلم پیر و رهبر حکومت ملی صحبت می‌کردند. حضور پیشه‌وری در دانشگاه موجب توجه خاص به امور جاری دانشگاه بود.

دروس در تمام کلاس‌ها به زبان آذربایجانی بود و درس زبان آذربایجانی برای همه رشته‌ها اجباری بود. استاد این درس گنجعلی صباحی بود که در مدیریت داخلی دانشکده هم فعالیت می‌کرد. صباحی با تسلط کامل به دستور زبان ترکی آذربایجانی و با شیوایی و فصاحت، قانون هماهنگی اصوات ترکی آذربایجانی را آموزش می‌داد. باید اذعان کنم که این درس گیرایی ویژه‌ای داشت. زیرا برای اولین بار از قانونمندی زبان مادری اطلاع یافتیم و در حقیقت ایشان دری به روی ما گشودند که بعدها با خودآموزی آن را ادامه دادیم.

اوقات درس دانشگاه از ساعت ۲ تا ۸ بعد از ظهر بود. به این ترتیب استادان شاغل و آن دسته از دانشجویان که شاغل بودند می‌توانستند به کار و درس خود برسند.

کارمندان و آموزگاران هم می‌توانستند در صورتی که در دانشگاه پذیرفته می‌شدند با ارائه گواهی قبولی دانشکده به اداره مربوطه به تبریز منتقل گردند و در ادارات به این افراد کار سبک‌تر ارجاع می‌شد.

من در آستارا آموزگار بودم، به اداره معارف تبریز به دایره تعلیمات منتقل شدم و کارم ثبت نامه‌های وارده و صادره بود. تا ساعت ۱۲ کار می‌کردم.

دانشجویان شهرستانی اعم از اینکه کارمند بودند و یا غیرکارمند در صورتی که در تبریز مسکن نداشتند و دانشجویان بی‌بضاعت از تسهیلات شبانه‌روزی، از خوابگاه و رستوران (صبحانه، ناهار، شام) رایگان استفاده می‌کردند. قرار بود به این دانشجویان کمک خرج نقدی هم پرداخت شود.

در نیمه آبان ماه ۱۳۲۵ اتحادیه دانشجویان دانشگاه ملی آذربایجان تشکیل شد. بنا به دعوت هیئت مؤسس که من یکی از آنها بودم، قرار شد که از هر کلاس به نسبت هر ده نفر دانشجو یک نفر نماینده برای شرکت در مجمع عمومی مؤسس انتخاب و معرفی گردد. این انتخابات به طرز دموکراتیک برگزار شد، نمایندگان منتخب مرکب از همه گروه‌های فکری بودند. مجمع عمومی مؤسس اساسنامه را تصویب و هیئت مدیره ۹ نفری را انتخاب کرد. من عضو هیئت مدیره بودم و به دبیری اتحادیه برگزیده شدم. دبیر اتحادیه موجودیت اتحادیه را به دکتر جهانشاهلو رئیس دانشگاه اطلاع داد و آمادگی اتحادیه را برای همکاری با دانشگاه در مسایل مربوط به دانشگاه و دانشجویان اعلام داشت. این پیشنهاد با استقبال اولیای دانشگاه مواجه شد و همکاری در زمینه نظارت بر کار رستوران و خوابگاه‌ها و کتابخانه و بوفه آغاز گردید. نمونه این همکاری در نظارت بر رستوران را شرح می‌دهم.

دکتر برازش که دکتر دامپزشک بود و اینک در دانشکده پزشکی تحصیل می‌کرد، برادر بزرگ دکتر محمدتقی زهتابی، شخصیتی مورد احترام و علاقه‌مند و عضو هیئت مدیره اتحادیه بود.

ایشان مسئول نظارت بر امور رستوران گردید و به اتفاق گروهی از دانشجویان تمام مواد غذایی را که به انبار رستوران تحویل می‌شد و همه روزه مقداری از آنها به آشپزخانه تحویل می‌شد از لحاظ کمیت و کیفیت کنترل می‌کردند. رعایت بهداشت در آشپزخانه و سهمی که به دانشجویان داده می‌شد از طرف این عده کنترل می‌شد. غذا مطلوب و کافی بود. از حیث و میل جلوگیری می‌شد. یک نفر فدایی هم در این امور نظارت داشت...

جنایاتی که آرتش شاهنشاهی و ژاندارم‌ها و چاقوکشان ذوالفقاری در دوم آذرماه و روزهای بعد در زنجان مرتکب شدند، همه آذربایجانی‌ها را به هیجان آورد. طبیعی است که عکس‌العمل دانشجویان چشمگیر بود.

می‌دانیم که طبق موافقت‌نامه بین دولت مرکزی و نمایندگان آذربایجان و بنا به پیشنهاد دولت قرار شد که چون زنجان در تقسیم‌بندی کشوری جزء آذربایجان

نبوده موقتا به دولت مرکزی تحویل داده شود. امنیت شهر به وسیله ۳۰۰ ژاندارم (نگهبان) و ۳۰۰ فدایی حفظ شود و دولت تعهد کرد که پس از تشکیل دوره ۱۵ مجلس لایحه‌ای به مجلس تقدیم نماید و زنجان جزو استان آذربایجان بشود. در اجرای این موافقت‌نامه در تاریخ ۳۰ آبان صورت‌مجلس تحویل بین نمایندگان دولت مرکزی و آذربایجان به امضا رسید و شهر از اول آذر تحویل نمایندگان دولت داده شد. ولی آرتش ریاکارانه و عهدشکنانه در اول آذر با توپ و تانک به شهر حمله کرد، شهر بی‌دفاع و تحویل داده شده را «فتح!» کرد. تحت حمایت آرتش، ژاندارم‌ها و عوامل ذوالفقاری‌ها به شهر ریختند و مرتکب جنایات هولناکی شدند....

اتحادیه دانشجویان آذربایجان اعلامیه اعتراض‌آمیزی چاپ و منتشر کردند، میتیگی در سالن اجتماعات دانشگاه برگزار نمودند و تصمیم گرفته شد که دانشجویان به حالت دموونستراسیون از دانشگاه تا کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان که محل کار پیشه‌وری بود، حرکت کنند. همزمان کارگران کارخانه ظفر به طرف کمیته مرکزی راه‌پیمایی کردند. دو مظهر روشنفکری و کارگری آذربایجان در جلوی کمیته مرکزی اجتماع کردند. پیشه‌وری در بالکن مشرف به خیابان ستارخان ظاهر شد و مورد استقبال پرشور دانشجویان و کارگران قرار گرفت و نطق هیجان‌انگیزی ایراد کرد. این آخرین نطق پیشه‌وری در اجتماعات تبریز بود.

پس از یورش وحشیانه آرتش شاهنشاهی به تبریز یکی از اهداف اولیه آنها و اوباشان سلطنت‌طلب تعطیل کردن دانشگاه بود. شاه و دولت قوام‌السلطنه با امحای یادگاری‌های پرارزش حکومت ملی تلاش کردند که این خاطرات را از حافظه آذربایجانی‌ها بزدایند. تعطیلی دانشگاه و سرنگون ساختن مجسمه ستارخان و قهرمانان آذربایجان و... از آن جمله بود؛ آنها به رذالت آلوده بودند، آلوده‌تر شدند، ولی به آرزوهای پلیدشان نرسیدند. دانشگاه آذربایجان به همت مردم احیا شد و ستارخان‌ها الهام‌بخش مبارزات مردمی گردیدند.

شاه با بازگشایی دانشگاه تبریز خصمانه مخالفت می‌کرد. و در اوایل خرداد ماه ۱۳۲۶ که «فاتحانه» به تبریز سفر کرد در باسمنج شخصیت‌های سرشناس تبریز به استقبالش رفتند و در این ملاقات یکی از خواست‌های اساسی اهالی بازگشایی دانشگاه آذربایجان بود که شاه با اکراه قبول کرد. و بالاخره پس از تأخیرهای فراوان جاکران شاهنشاهی حاکم بر آذربایجان چاپلوسانی نظیر دکتر بیانی رئیس دانشگاه تبریز آن را «به نام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی!» افتتاح کردند.

تأسیس دانشگاه ملی آذربایجان یکی از اقدامات درخشان حکومت ملی آذربایجان است و برنامه‌ریزی و اجرای آن نمونه‌ای از واقع‌بینی و استفاده بهینه از امکانات موجود و مدیریت مدبرانه و کارهای انقلابی است.

تا سال‌ها این دانشگاه نقایص جدی از لحاظ استاد و وسایل فنی داشت. به نحوی که دانشگاه تهران این تصمیم تحقیرآمیز را گرفت که دانشجویان دانشکده پزشکی تبریز که به دانشگاه تهران منتقل می‌شوند یا باید یک سال پایین‌تر تحصیل بکنند و یا امتحان مجدد بدهند! در حالی که اگر هم تحصیل آنها نقصی داشت گناه به گردن دولت بوده است.

مبارزات دانشجویان در دوره‌های اول افتتاح مجدد دانشگاه بسیار درخشان بود. در نتیجه مبارزات آنها بود که نسبت به رفع نقایص اقدام شد. یاد این دانشجویان گرامی باد!







### حکومت ملی آذربایجان و شوروی

توضیح درباره علل و شرایط آغاز نهضت دموکراتیک ملی آذربایجان و گسترش و پیشرفت گام به گام و سریع آن و نیل به اهداف خود، تشکیل حکومت ملی و نیز علل و شرایط عقب‌نشینی بدون دفاع و مسالمت‌آمیز آن، مستلزم بحث مفصلی است. ولی من کوشش می‌کنم هرچند به اختصار جمع‌بندی آن را ارائه دهم.

حقیقت این است که شایعات و تبلیغات دشمنانه به قصد انحراف افکار عمومی آن چنان گسترده بود که هاله‌ای از ابهامات بر روی حقایق کشیده است. واقعاً تاریخ این دوره را باید بازنویسی کرد. نظام دیکتاتوری درباری و ساواکی به مدت طولانی ۳۲ سال بر روی توجیه این شایعات کوشیده است و به نحوی که برخی اشخاص ساده‌لوح نیز تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند.

اجازه می‌خواهم که خواننده را به مطالعه جلد دوم کتاب ظهور و سقوط پهلوی دعوت کنم. در صفحه ۱۷۸ کتاب تحت عنوان «ایتلجنت سرویس، سیا و شبکه بدامن چنین می‌خوانیم:

«تساپور ریپورتر زمانی وارد ایران شد (۱۳۲۵) که سرویس اطلاعاتی بریتانیا توسط جاسوسان برجسته‌ای چون آلن چارلز ترات، آن لمبتون و ارنست پرون شبکه‌های وسیع خود را بازسازی کرده و در همین دوران «اداره خاورمیانه» سرویس اطلاعاتی آمریکا به رهبری کرومیت روزولت نیز نخستین شبکه‌های خود را تنیده بود و هر دو سرویس جاسوسی فعالیت‌های توطئه‌گرایانه و پیچیده و مؤثری را، به ویژه در بحبوحه حوادث سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ به فرجام رسانیده بود.»

ترات یکی از جاسوسان عالی‌رتبه ایتلجنت سرویس و متخصص ورزیده جنگ‌های روانی بوده، میس لمبتون جاسوسی ورزیده، دانشمند که مدت طولانی در ایران برای امپراطوری بریتانیا خدمت کرده و کتاب «مالک و زارع» وی مشهور است. ارنست پرون چهره مرموزی است. در آستانه سفر محمدرضا در زمان ولیعهدی برای ادامه تحصیل به مدرسه لوروزه در سویس ایتلجنت‌سرویس

باغبانی را در آن مدرسه می‌گمارد که پسرش ارنست پرون با ولیعهد ایران روابط ویژه برقرار می‌کند. ارنست پرون به همراه محمدرضا به تهران می‌آید و در دربار و در جوار محمدرضا زندگی می‌کند. درباره نفوذ او در محمدرضا و رفتار خیره‌سزانه وی در دربار مطالبی در کتاب خاطرات فردوست و ملکه ثریا آمده است.

شبکه جاسوسی بدامن در همکاری نزدیک با کرومیت روزولت در آستانه نهضت دموکراتیک ملی آذربایجان به دو رشته عملیات دست می‌زنند. از یک سو با جعل شایعات و افتراها جنگ روانی بر علیه نهضت دموکراتیک راه می‌اندازند و از سوی دیگر به تبلیغات دامنه‌داری بر علیه نهضت ملی آذربایجان می‌پردازند. عوامل این شبکه‌ها، دربار، ارتش، سیدضیا، مطبوعات داخلی و خارجی وابسته به آنها و رادیوهای لندن، آنکارا و دهلی تهمت‌های ساخته و پرداخته این شبکه را می‌پراکنند. یکی از شگردهای این شبکه پخش شعارگونه افتراهایی بود که احساسات مخالف افراد ناآگاه را بر علیه نهضت دموکراتیک آذربایجان برانگیزد. این شیوه در تاریخ ما سابقه داشته است. از آن جمله اتهام «بابی‌گری»، «ملحد»، «نوکر بیگانه» و اتهام «تجزیه‌طلبی» به شیخ محمد خیابانی و لقب «متجاسر» به سردار جنگل و...

بنا به مراتب بالا قبلا باید ماهیت این افتراها و انگ‌زنی‌ها را بر ملا ساخت. من کوشش می‌کنم با استناد به مستندات از اسناد محرمانه منتشره وزارت امور خارجه آمریکا و انگلیس و رجال این کشورها حقایق را آشکار کنم. همه اینها دشمنان نهضت بوده‌اند، ولی در گزارشات خود هرچند با بیان دیپلماتیک به حقایق اعتراف کرده‌اند.

محور اصلی این اتهامات را می‌توان چنین خلاصه کرد:

- عدم تخلیه ایران از طرف ارتش سرخ به منظور تثبیت حکومت ملی آذربایجان و تحصیل امتیاز نفت شمال است.

- اتحاد شوروی حکومت ملی آذربایجان را به وجود آورده تا امتیاز نفت شمال را تحصیل کند.

- نهضت دموکراتیک آذربایجان را یک مشت «مهاجر» طبق نقشه شوروی‌ها برای تجزیه آذربایجان از ایران و الحاق آن به آذربایجان شوروی راه انداخته است.

توضیح اینکه:

- عدم تخلیه ایران از طرف ارتش سرخ ربطی به مسایل ایران نداشته است.

بلکه به برخوردهای بین المللی اتحاد شوروی و انگلستان مربوط بوده است.

نوشته روزنامه پراودا در این زمینه گویاست:

«... چرا ارتش انگلیس مصر، لبنان، یونان و... را تخلیه نمی‌کند؟»

به عبارت دیگر عدم تخلیه ایران از طرف ارتش سرخ، برای فشار آوردن به امپراطوری بریتانیا برای تخلیه کشورهای اشغالی بوده است.

- در مورد نفت شمال اظهار عقیده جرج کنان کاردار آمریکا در مسکو جالب است:

«انگیزه اخیر رفتار شوروی در شمال ایران شاید صرفاً نفت نباشد، بلکه نگرانی از نفوذ احتمالی خارجی‌ها در آن منطقه که با مسئله وجهه عمومی ارتباط می‌یابد، نیز مطرح است. نفت شمال ایران مهم است، اما نه به عنوان چیزی که مورد نیاز روسیه است، بلکه به عنوان چیزی که ممکن است در صورت بهره‌برداری هر کشور دیگری از آن خطرناک باشد». (نقل از کتاب ایران بین دو انقلاب)

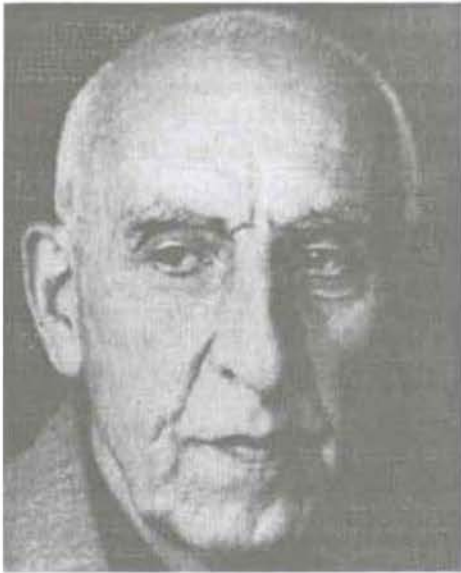
کلارمونت اسکرین کنسول انگلیس در مشهد بعدها در خاطرات خود نوشت: «دخالت قدرتمندانه آمریکا به صورت حضور هیئت‌های مالی، نظامی و هیئت ژاندارمری، یورش آشکار آمریکا برای تصرف بازار ایران و مهم‌تر از همه تلاش شرکت‌های استاندارد اوپیل و اکیوم و شل برای دستیابی به امتیازات نفتی بود که روس‌ها را در این کشور از متحد دوران جنگ به رقیب دوران جنگ سرد تبدیل کرد».

از اظهارنظرهای بالا چنین برمی‌آید که شوروی‌ها احتیاجی به نفت ایران نداشتند، ولی برای جلوگیری از دادن امتیاز نفت به شرکت‌های آمریکایی در همسایگی کشورشان پیشنهاد مشارکت در نفت شمال را پیش کشیدند. به طور اجمال به روند مسایل مربوط به نفت شمال ایران بعد از سال ۱۳۲۰ نظر می‌افکنیم.

دولت مساعد مذاکرات محرمانه با شرکت‌های نفتی آمریکایی را آغاز کرد و قرارداد آن مورد توافق قرار گرفت. طوسی نماینده مجلس در مرداد ۱۳۲۳ در جلسه مجلس پرده از روی این مذاکرات محرمانه برداشت. حزب توده، مطبوعات آزادی‌خواه و دکتر مصدق و... اعتراضات شدیدی را آغاز کردند و از دولت مساعد خواستند که نتیجه مذاکرات محرمانه را گزارش کند.

در این زمان کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه شوروی با پیشنهاد متقابلی به تهران آمد و بالاخره مجلس طبق ماده واحده‌ای هرگونه مذاکره برای واگذاری منابع نفتی به خارجی‌ها را موقوف به بعد از تخلیه ایران از قوای اشغالی کرد.

دکتر مصدق در این مورد چنین اظهار نظر کرد: «اگر آقای نخست‌وزیر (ساعد) به شرکت‌های آمریکایی گفته بودند، مادام که جنگ تمام نشده و مادام که قوای آمریکا از مملکت خارج نشده دولت داخل مذاکره نمی‌شود...»



دولت شوروی هرگز از ما تقاضای امتیاز نمی‌کرد. وقتی از آن طرف دنیا دولت آمریکا تقاضای امتیاز کند، دولت شوروی که همسایه ماست، چرا نکند؟ و آنهایی که می‌گویند که اعطای امتیاز به شرکت‌های تابع دولت آمریکا از این لحاظ که آن دولت با ما مجاور نیست، خالی از ضرر است، در اشتباهند. تنها عدم مجاورت دلیل نیست که دادن امتیاز به آن دولت یا

به شرکت‌های آمریکایی برای ما ضرر نکند. آمریکا دولتی نیست که مجاورت یا عدم مجاورت آن با ما فرق بکند.»

بعد از پایان جنگ بین‌المللی دوم در شهریور ۱۳۲۴ دولت شوروی از بیم اینکه شرکت‌های آمریکایی برای تحصیل امتیاز نفت از نفوذ خود در هیئت حاکمه ایران استفاده بکنند، پیشدستی کردند و پیشنهاد تشکیل شرکت مختلط ایران و شوروی براساس ۵۰-۵۰ را پیش کشیدند. اگرچه قوام با طرح مذکور موافقت اصولی کرد، ولی تصویب نهایی را به تشکیل مجلس پانزدهم موکول کرد و بالاخره مجلس در تاریخ ۲۶/۶/۲۹ مقاله‌نامه مزبور را کان لم یکن تلقی نمود. ولی برای تسکین خاطر شوروی‌ها و رعایت «اصل موازنه مثبت» این شرط را در آن مصوبه گنجانند: «دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و نظیر آن مورد تضییع واقع شده، بخصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازم را به عمل آورد.»

شرط اخیر انگیزه و دستاویز آغاز نهضت ملی برای ملی کردن صنایع نفت ایران و خلع ید از شرکت نفت جنوب گردید. به این ترتیب با دخالت شوروی در مسئله نفت شمال اولاً از دادن امتیاز نفت به شرکت‌های آمریکایی جلوگیری گردد و ثانیاً راه برای ملی شدن صنایع نفت گشوده شد.



## آیا حکومت ملی آذربایجان تجزیه طلب بود؟

تهمت تجزیه طلبی را شبکه بدامن برای تحریک احساسات ملی مردم ایران و بدنام کردن فرقه دموکرات آذربایجان در بوق دمید. هستند کسانی که امروز هم تا کسی دم از حقوق ملی اقوام ایرانی می زند، او را با اتهام «تجزیه طلبی» مورد حمله قرار می دهند.

در ادامه همان مقاصد بالا «مهاجرین» را محرک و اداره کننده نهضت دموکراتیک ملی آذربایجان قلمداد کردند. همه مهاجرین که در دوره رضاخان پهلوی به ایران برگشتند، ۱۶ هزار نفر شامل زن و بچه بودند. از این عده تعداد کثیری پس از بازگشت به ایران به دور از مسایل سیاسی به زندگی خود ادامه دادند و غالباً هم سابقه فعالیت سیاسی و یا تحصیلات عالی نداشتند. با توجه به تعداد اعضای فرقه و شمار شهدای آن پس از یورش ارتش شاهنشاهی یوج بودن این اتهام محرز است. همه به یاد داریم که درباره خیزش ۱۳۵۶/۱۱/۲۹ تبریز تیمسار آزموده استاندار شاه در آذربایجان در نطق رادیویی فریاد می زد:

«به خدا اینها آذربایجانی نبودند. اینها از آن ور مرز آمده بودند!»

فرقه دموکرات آذربایجان در اعلامیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، در اسناد بعدی و رهبران حکومت ملی به کرات اعلام کردند که ما خودمختاری برای آذربایجان با حفظ تمامیت ارضی ایران را می خواهیم. و موافقت نامه ۲۵/۳/۲۳ بین دولت مرکزی و نمایندگان آذربایجان بار دیگر صداقت آنها را در حفظ تمامیت ارضی ایران و تکذیب تجزیه طلبی ثابت کرد. تاریخ هم نشان داد که حق با فرقه دموکرات بوده است.

یک دلیل انکارناپذیر را اینجا می گویم:

مدارکی که از آخرین شعارهای ۲۵۰۰ نفر اعدامی به حکم دادگاه های صحرائی ارتش شاهنشاهی در دست است، گویای این حقیقت است که این دلاوران قهرمان در راه اعتقادات ملی خود در پای چوبه دار و یا در برابر جوخه

اعدام قرار گرفتند، با صدای رسا فریاد زدند: «زنده باد آذربایجان، زنده باد ایران، زنده باد آزادی»!

آری، این رادمردان که دلاورانه شربت شهادت نوشیدند، اعتقاد فرقه و حکومت ملی و مردم آذربایجان به حفظ تمامیت ارضی ایران و آزادی و استقلال ایران را بازگو کردند. «زنده باد ایران»!

و این واقعیت انکارناپذیر اعلام بطلان جعلیات، افتراها و تهمت‌های جاسوسان و افروزدگان جنگ روانی و تبلیغاتی امپریالیست‌ها و ایادی آنها بود. تاریخ هم گواه صداقت آنهاست.

اما چند کلمه درباره علل و شرایط پیروزی و عقب‌نشینی نهضت دموکراتیک آذربایجان:

در اردیبهشت ماه ۱۳۲۴ آلمان هیتلری تسلیم بلاشرط متفقین شد و زاین متحد جنگی آنها در آستانه شکست قرار گرفت و پس از بمباران اتمی هیروشمیا و ناکازاکی تسلیم شد و جنگ دوم به پایان رسید.

با پایان یافتن جنگ جهانی، جنبش استقلال‌طلبانه در مستعمرات اوج گرفت و مبارزات ملی برای به دست آوردن حقوق دموکراتیک گسترش یافت. امپراطوری بریتانیا برای حفظ پایگاه‌های مستعمراتی خود و امپریالیسم تازه‌نفس و قدرتمند آمریکا برای نفوذ در بازارهای جهانی به تکاپو افتادند.

نهضت دموکراتیک ملی آذربایجان در چنین شرایط جهانی به دست رهبران کارآزموده خود پایه‌گذاری شد. پیشه‌وری و رهبران فرقه دموکرات آذربایجان با بررسی شرایط عینی اقتصادی-اجتماعی و سیاسی و تقاضاهای دموکراتیک و ملی مردم آذربایجان به تشکیل نیروهای مبارزه‌جو پرداختند و فرقه دموکرات آذربایجان با شعارهای دموکراتیک: آزادی عقیده، زبان و مطبوعات، تقسیم اراضی خالصه بین دهقانان و تعدیل روابط مالک و زارع، قانون کار و بیمه برای کارگران، تأمین رفاه کارمندان، حمایت از صنایع داخلی و حمایت از بازرگانان و نیز حقوق ملی و مشارکت در اداره امور خود از طریق انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر اساس قانون اساسی، حقوق مربوط به زبان مادری، تحصیل به زبان آذربایجانی و رسمیت آن توانست نیروهای عظیم ملی را متشکل سازد.

پس از صدور اعلامیه ۲۴/۶/۱۲ و اعلام آغاز فعالیت فرقه، حزب توده شعبه آذربایجان با شصت هزار عضو و جمعیت آذربایجانی الحاق خود را به فرقه اعلام داشتند و شورای متحده کارگران استان آذربایجان طرفداری از فرقه را پذیرفتند. شخصیت‌های ملی و آزادی خواه به همکاری با فرقه پرداختند و در

نهایت اعضای فرقه به ۲۰۰ هزار تن رسید و سازمان های زنان و جوانان توده های وسیعی را به حمایت از شعارهای فرقه جلب نمود.

فساد مأمورین دولتی و اهانت نمایندگان هیئت حاکمه در آذربایجان به ملت آذربایجان، استعمار ظالمانه دهقانان و تجاوز ژاندارم ها و مالکین عمده به حقوق دهقانان، نبود قانون کار، ورشکستگی کارخانجات و کارگاه های تولیدی و رکود تجارت، تورم روزافزون موجبات اعتراض عمومی را فراهم کرده بود و شرایط عینی برای جنبش ملی را فراهم ساخته بودند.

نهیضت دموکراتیک ملی آذربایجان ریشه های مردمی داشت و جنبشی بود خودجوش. به چند سند محرمانه درباره این جنبش توجه بکنید. کنسول انگلیس در تبریز پس از بازدید از منطقه شمال غرب در گزارش خود می نویسد: «... نمی توان انکار کرد که در بین کارگران و دهقانان این استان احساسی وجود دارد که من همیشه آن را خشم طبیعی نسبت به بی لیاقتی و فساد حکومت ایران قلمداد کرده ام و باز نمی توان انکار کرد که بدبختی ها و بی عدالتی هایی وجود دارد که اگر در هر کشور دیگری بود، به شورش خودانگیخته منجر می شد. نمی توانم باور کنم که این نهیضت کاملاً کار روس ها باشد. بلکه به نظر می رسد که آنها از یک وضعیت انقلابی واقعی بهره برداری می کنند. هر چند آنها مهاجران را به میان دهقانان فرستاده اند ولی دهقانان هم آماده همکاری بوده اند...».

کنسول آمریکا در تبریز نیز تأکید می کند که «چنین جنبش هایی از حمایت وسیع مردمی برخوردار است و شکایات و نارضایتی های حقیقی از حکومت مرکزی را نشان می دهد» (ایران بین دو انقلاب، ص ۲۶۸).

موری سفیر کبیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه آمریکا گزارش می کند:

«مقامات رسمی ایران در تبریز اظهار می دارند که فرقه دموکرات آذربایجان تکیه گاه توده ای ندارد... کنسول ما و کنسول بریتانیا در تبریز تأکید می کنند: در آذربایجان نسبت به دموکرات ها علاقه و همدردی وجود دارد. مردم آذربایجان نسبت به حکومت تهران عمیقاً نفرت دارند.» (گذشته، چراغ راه آینده است، ص ۲۲۳)

باز موری سفیر کبیر آمریکا در ایران در گزارش مورخ ۱۵ سپتامبر ۱۹۴۵ خاطر نشان می سازد:

«تا زمانی که پشتیبانی مردم شامل حال جنبش دموکراتیک است، دولت نمی تواند قدرت و نفوذ خود را در مداخله مخالفین اعمال نماید. مگر اینکه هر چه زودتر از این پشتیبانی که حتی شامل عشایر نیز می شود، جلوگیری به عمل

آورد...

در حقیقت مسئله بغرنج است که شورشیان در برابر شکایت استاندار دلایلی دارند. آنان مخالف اصول اداره آذربایجان هستند و می‌گویند که متمولین و مالکین عمده به وسیله این اصول اداری حمایت می‌شوند». (غانله، ص ۲۹۱)

گزارش‌های مورخ ۲۴ نوامبر ۱۹۴۵ سر ریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان در ایران صریح‌تر است:

«۱- اما این استان هم (استان آذربایجان) شکایاتی داشته. دیر یا زود و به نحوی مؤثر به شورشی بر علیه مقامات فاسد و ناواردی که از تهران مأمور شده‌اند، منجر گردید. تمام عواید کشور در تهران به مصرف می‌رسد و آنچه باقی می‌ماند پس از پرداخت‌های مربوط به آرتش و زاندارمری در وزارت‌خانه‌ها خرج می‌شود که کار زیادی هم نمی‌کنند. تمام مسایل و امور مربوط به استان‌ها اعم از بزرگ و کوچک به تهران احاله می‌شود و در بسیاری اوقات از طرف وزارت‌خانه‌های مربوط بی‌پاسخ می‌ماند. حتا شهرداران بخش‌های استان‌ها نیز از تهران اعزام می‌شوند.

تجربه شش ساله من، در این‌جا مرا متقاعد کرده است که در برابر آزمندی و کوتاه‌بینی بسیاری از ایرانیان، رجال و سرشناس‌های محلی با احساسات و افتخارات محلی خود به میهن‌پرستی که دارند، می‌توانند برای نمایندگی در انجمن‌های محلی مناسب باشند. اگر عواید هر استان به وسیله انجمن‌های محلی به مصرف آبادی آن استان مانند ایجاد جاده‌ها و مراکز بهداشتی برسد، امکان این هست که ایران به طرف ترقی و تعالی سوق داده شود.

۲- ضمناً من معتقدم که بهتر است موضوع زبان را در نظر گرفته و افراد محلی را به مشاغل اداری هر محل نه تنها در مورد آذربایجان، بلکه درباره تمام اقلیت‌ها بگمارد.

به طور کلی باید گفت که گوش تهران تا زمانی که یکی از استان‌ها دچار بی‌نظمی نشود، به هیچ توصیه‌ای بدهکار نیست.

اعلامیه حزب دموکرات حاکی از دموکراسی و توسل به قدرت‌های دموکراتیک و منشور آتلانتیک عاقلانه و زیرکانه تهیه شده است.... ایران به علت وجود تمرکز شدیدی که نتیجه آن رکود کامل امور استان‌هاست، در هر زمان می‌تواند تجزیه‌پذیر باشد».

اسناد مذکور نشان می‌دهد که جنبش دموکراتیک آذربایجان دارای زمینه عینی بوده و قیام ملی چیزی نیست که به فرمان شوروی و به وسیله چند مهاجر صورت بگیرد.



دولت صدرا لاشراف این قصاب باغشاه در زمان کودتای محمدعلی شاه و لیاخوف بر علیه مشروطیت، مطالبات حق طلبانه و مسالمت آمیز فرقه دموکرات آذربایجان را با تشدید فشار بر آزادی خواهان در سراسر ایران و تحریک مالکین و زاندارمها در آذربایجان بر علیه دهقانان پاسخ داد. شرح فجایعی که در این زمان در دهات آذربایجان انجام گرفت، بحث مفصلی می طلبد.

دهقانان و فرقه دموکرات آذربایجان به مراجع قضایی شکایت کردند، ولی احکام قضایی ضمانت اجرا نداشت و مفید فایده ای نبود. ناچار دهقانان بر اساس سنت دیرینه به دفاع از خود پرداختند. از دیرباز دهقانان آذربایجان یا گروهی از آنها برای مبارزه با ستم اربابان به کوهها می رفتند و به جنگ و گریز پارتیزانی دست می زدند. این دستهها به «قاچاق»ها شهرت داشتند. داستانهای حماسی قهرمانان آذربایجانی به نام کوراوغلو، قاچاق نبی و... شرح مبارزات این دلیرمردان است. از سال ۱۳۲۰ به بعد نیز دستههای کوچک مسلح «قاچاق» در اطراف میانه، سراب، مراغه و ارومیه و... به حمایت از دهقانان تشکیل شده بود. صفر قهرمانیان یکی از افراد این گروهها بود.

وقتی به شکوائیههای دهقانان و فرقه دموکرات با تشدید فشار پاسخ دادند و حتی مالکین و زاندارمها بخشنامه کفیل استانداری آذربایجان مبنی بر غیر قانونی بودن اخذ عوارض از زارعین را اجرا نکردند، دولت مرکزی آن را فسخ کرد. وقتی که دهقانان ناگزیر به شیوه مبارزه سنتی «قاچاق» پرداختند، فرقه دموکرات آذربایجان شعار «دفاع از خود» را پیش کشید و دستجات فدایی در دهات و شهرها تشکیل شدند.

بعد از صدرا لاشراف حکومت حکیمی (حکیم الملک) روش فشار صدر را ادامه داد و حتا در مجلس به ملت آذربایجان توهین کرد و زبان آنها را زبان تحمیلی مغول قلمداد کرد و شرکت کنندگان در نهضت دموکراتیک ملی آذربایجان را «یک مشت مهاجر» نامید.

حکیم الملک از استادان فراماسیونری، عامل امپراطوری بریتانیا و نوکر دربار بود، کوشش کرد مسایل داخلی ایران را به مجامع بین المللی بکشاند. ابتدا به کمیسیون وزرای امور خارجه ۵ کشور بزرگ که در تاریخ ۲۵ آذر ۲۴ در مسکو تشکیل گردید، شکایت کرد. در این جلسه وزیر خارجه بریتانیا طرحی پیشنهاد کرد که مسایل ایران در کمیته سه نفری مرکب از نمایندگان آمریکا و انگلستان و شوروی حل و فصل شود. پیشنهادی که ایران را تحت قیمومیت این کمیسیون درمی آورد. دولت حکیمی با این پیشنهاد موافقت کرد و تنها تقاضایش این بود که دو نماینده از طرف دولت ایران در این کمیسیون داشته باشد.

مولوتف وزیر خارجه شوروی این طرح را با قاطعیت رد کرد و آن را دخالت در امور داخلی ایران تلقی کرد.

سپس سه استاد فراماسیونری و عاملان بدنام انگلستان یعنی حکیمی نخست‌وزیر، تقی‌زاده سفیر کبیر ایران در لندن و نماینده ایران در سازمان ملل متحد و علا سفیر کبیر ایران در واشنگتن موضوع داخلی را به سازمان ملل و شورای امنیت کشاندند.

دولت‌های صدر و حکیمی نه فقط به تقاضای آذربایجان جواب ندادند، بلکه انتخابات مجلس ۱۵ را نیز به تعویق انداختند. فرقه دموکرات آذربایجان طی نامه سرگشاده‌ای مطالبات خود را به ۵ دولت بزرگ و دولت و دربار ایران نوشت و اتمام حجت کرد. این اقدامات مسالمت‌آمیز و قانونی مبنی بر تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز به نتیجه نرسید. لذا فرقه گام بعدی را برداشت و شعار «فرمان انتخابات را مردم آذربایجان خود صادر خواهند کرد» را مطرح نمود. کنگره ملی آذربایجان در ۲۹ آبان ۱۳۲۴ فرمان انتخابات مجلس ملی را صادر کرد و هیئت ۳۹ نفری مأمور اجرای آن شدند و مجلس ملی آذربایجان در ۲۱ آذر ۲۴ رسماً گشایش یافت و پیشه‌وری رهبر فرقه دموکرات (حزب اکثریت) مأمور تشکیل کابینه گردید و همان روز بعد از ظهر حکومت ملی و برنامه آن از طرف مجلس ملی تأیید شد.

حکومت ملی از شخصیت‌های محلی به شرح زیر تشکیل یافت که فقط محمد بی‌ریا سابقه عضویت در حزب توده ایران را داشت:

- ۱- سید جعفر پیشه‌وری نخست‌وزیر (و سرپرست وزارت کار تا تعیین وزیر)
- ۲- دکتر سلام‌اله جاوید- وزیر کشور
- ۳- دکتر مهتاش- وزیر کشاورزی
- ۴- دکتر اورنگی- وزیر بهداری
- ۵- محمد بی‌ریا- وزیر معارف
- ۶- کبیری- وزیر راه و پست و تلگراف و تلفن
- ۷- جعفر کاویان- وزیر قشون ملی
- ۸- غلامرضا الهامی- وزیر مالیه
- ۹- یوسف عظیمی- وزیر دادگستری
- ۱۰- رضا رسولی- وزیر تجارت و اقتصاد

ضمناً زین‌العابدین قیامی به ریاست دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی به سمت دادستان کل آذربایجان تعیین گردیدند.



«عضای کابینه حکومت ملی آذربایجان»

حکومت به اجرای سریع برنامه‌های خود آغاز کرد که شرح آن آمده است. سیاست خصمانه و لجوجانه حکیمی موجب تیرگی روابط دولت مرکزی و حکومت ملی آذربایجان گردید و حکیمی در گزارشی که در جلسه ۱۹/۱۰/۱۳۲۴ به مجلس داد، اظهار داشت: «به نظر بنده، اکثر قریب به اتفاق کسانی که در آن دسته وارد هستند، آذربایجانی نیستند»!

دکتر مصدق در پاسخ حکیمی گفت: «نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آن‌جا (آذربایجان) اختلاف حاصل شده است. باید با اهالی محل داخل مذاکره شد. شاید، اختلاف را بتوان با خود آنها حل کرد. من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می‌کنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکند، فوراً از کار کناره‌جویی کند».

پس از استعفای حکیم‌الملک، قوام‌السلطنه در تاریخ ۶/۱۱/۱۳۲۴ به نخست‌وزیری تعیین شد....

قوام‌السلطنه ابلاغیه هفت ماده‌ای مورخ ۲/۲/۱۳۲۵ هیئت دولت را به عنوان مبنای مذاکره با حکومت ملی آذربایجان انتشار داد و از نمایندگان آذربایجان دعوت کرد تا برای مذاکرات به تهران بیایند. حکومت ملی که همواره طرفدار

حل مسالمت‌آمیز مسایل خود با مرکز بود، این دعوت را پذیرفت و هیئت نمایندگی آذربایجان به سرپرستی پیشه‌وری در تاریخ ۱۳۲۵/۲/۸ به تهران وارد شدند که از طرف آزادی‌خواهان تهران با شکوه کم‌نظیری استقبال شدند.

هیئت نمایندگی آذربایجان مطالبات خود را در ۳۳ ماده تسلیم دولت مرکزی کردند و طی مذاکرات به نتیجه نرسیدند و پیشه‌وری بعد از دو هفته اقامت در تهران با همراهان به تبریز بازگشتند و مقرر شد مذاکرات در تبریز ادامه یابد. در خرداد ماه ۲۵ هیئت نمایندگی دولت مرکزی به ریاست مظفر فیروز معاون نخست‌وزیر در تبریز مذاکرات را ادامه دادند و منجر به موافقت‌نامه ۲۵/۳/۲۳ گردید و سپس به تصویب مقامات دولت مرکزی و مجلس ملی آذربایجان رسید. مسایلی که در موافقت‌نامه مورد توافق طرفین قرار گرفت، به اختصار عبارت است از:

- دولت مرکزی «نهضت دموکراتیک آذربایجان» را به رسمیت شناخت.
- تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی در آذربایجان و در سراسر ایران.
- استاندار و رؤسای ادارات با پیشنهاد انجمن ایالتی آذربایجان و با حکم دولت مرکزی تعیین می‌گردد.
- انجمن ملی آذربایجان به عنوان انجمن ایالتی آذربایجان شناخته شد.
- ۷۵٪ از عواید مالیاتی آذربایجان اختصاص به خود آذربایجان خواهد داشت.
- ۲۵٪ از درآمد گمرکی به دانشگاه آذربایجان اختصاص داده شد.
- امتداد راه‌آهن میانه به تبریز با مخارج دولت
- سازمان فدائیان به سازمان ژاندارمری تبدیل شود و نام ژاندارمری عوض شود (بعداً نگهبان نامیده شد).
- تقسیم اراضی خالصه را دولت تأیید نمود و قرار شد لایحه قانونی برای تصویب به مجلس ۱۵ تقدیم دارد.
- دولت تعهد کرد که لایحه انتخابات را بر اساس اصول دموکراتیک شامل مشارکت زنان در انتخابات را تهیه و با قید فوریت به مجلس تقدیم نماید و نیز تعداد نمایندگان آذربایجان به نسبت جمعیت افزایش یابد.
- ایالت آذربایجان عبارت است از استان‌های ۳ و ۴
- موافقت با تشکیل شورای اداری آذربایجان مرکب از استاندار و رؤسای ادارات و هیئت‌رئیس انجمن ایالتی آذربایجان.
- تدریس در ۵ کلاس ابتدایی به زبان آذربایجانی و در سایر مقاطع تحصیلی به زبان فارسی و آذربایجانی خواهد بود.
- زبان آذربایجانی و فارسی به عنوان زبان‌های رسمی شناخته شدند.

- تا تصویب لایحه انتخابات انجمن شهر و اجرای آن، انجمن فعلی شهر و شهرداری‌ها در آذربایجان به کار خود ادامه خواهد داد.

در این موافقت‌نامه مسئله طرز جبران خسارت مالکینی که املاک آنها از طرف حکومت ملی مصادره و تقسیم شده، به کمیسیونی که بعداً تعیین خواهد شد، موکول گردید.

مهم‌تر اینکه طرز تعیین فرماندهان قشون و سازمان آن و درجات فدائیان و به طور کلی ارتش لاینحل باقی ماند و موکول به تشکیل کمیسیونی خاص و ادامه مذاکرات شد. قوام‌السلطنه چنین وانمود می‌کرد که این کارشکنی‌ها را دربار می‌کند و پیشه‌وری در نطق خود صراحتاً گفت: «مقامات غیرمسئول (شاه) حق دخالت ندارد».

درباره موافقت‌نامه نظر پیشه‌وری این بود که حکومت ملی آذربایجان برای حل مسالمت‌آمیز مسایل بین حکومت ملی آذربایجان و دولت مرکزی به گذشت‌هایی نن داد، ولی توانست هدف‌هایی را که فرقه دموکرات آذربایجان در اعلامیه ۱۲ شهریور ۲۴ مطرح کرده بود، رسمیت دهد.

قوام‌السلطنه حل مسایل نظامی و انتظامی را معوق گذاشت. و با تظاهر به «حسن نیت» و «آزادی‌خواهی» مرموزانه به توطئه‌چینی ادامه داد و شبکه «بدامن» به فعالیت خود برای تحریک خان‌های قشقای، بختیاری و... برای قیام شدت بخشید.

پس از تحویل مسالمت‌آمیز زنجان به قوای دولتی و یورش ارتش شاهنشاهی و عوامل آنها به شهر و فجایعی که مرتکب شدند، برخوردهای نظامی در مرزها از طرف قوای دولتی تکرار شد، و بالاخره به بهانه «لزوم ورود ارتش به آذربایجان به منظور استقرار امنیت انتخابات مجلس پانزدهم» در ۱۹ آذر ۱۳۲۵ فرمان حمله به آذربایجان صادر گردید. و ستون اعزامی به فرماندهی سرتیپ هاشمی<sup>۱</sup> به سوی میانه حرکت کرد.

همین جا درستی این نظریه را باید تأیید نمود که اگر ارتش شاهنشاهی بدون پشتیبانی و دخالت دولت‌های آمریکا و بریتانیا به آذربایجان حمله می‌کردند قوای مسلح و نیروهای ملی آذربایجان و آزادی‌خواهان ایران قادر بودند با آنها مقابله نموده و اراده ملت را حاکم نمایند.

ولی حقیقت این است که نقشه حمله به آذربایجان به دستور آمریکا و انگلیس با

۱ - سرتیپ هاشمی بعداً به تهران احضار شد و به جرم سوءاستفاده مالی و غارتگری محکوم گردید. (آن قدر شور بود که خان هم فهمید!)



### جنایات ارتش شاهنشاهی در آذربایجان

می‌خواهید که از فجایعی که توسط ارتش شاهنشاهی و ایادی آنها در آذربایجان صورت گرفت و نیز چگونگی ادامه مبارزه بعد از عقب‌نشینی نهضت دموکراتیک ملی آذربایجان صحبت کنم.

قبلاً به این آمار توجه کنید: به موجب آمار دادستانی ارتش تعداد ۲۵۰۰ نفر در دادگاه‌های صحرایی به اعدام و تعداد ۸۰۰۰ نفر به حبس‌های طویل‌المدت محکوم شدند. افزون بر این بیش از ۲۰۰۰۰ نفر بدون محاکمه شهید شدند، ۳۶۰۰۰ نفر مهاجر با خانواده‌هایشان به جهنم بدرآباد و گروه کثیری از کارمندان شاغل در آذربایجان در دوره حکومت ملی که عضو فرقه هم نبودند به شهرهای دوردست ایران تبعید گردیدند. هفتاد هزار نفر به شوروی مهاجرت نمودند و ده‌ها هزار نفر از دهات و شهرهای آذربایجان برای نجات خود به شهرهای دیگر ایران مهاجرت کردند.

این آمارها ابعاد کمی جنایت را نشان می‌دهد. نحوه ارتکاب جنایات هولناک، غیرانسانی، شرم‌آور و ننگین بوده و به ذکر چند اظهارنظر اکتفا می‌کنم. هانری والاس یکی از نزدیکان روزولت:

- «من شرم دارم از اینکه بگویم نیروهای پلیس ایران در عملیات خود علیه مردم ایران زیر فرمان سرتیپ شوراتسکویف آمریکایی بوده‌اند. به رهبری این شخص و به فرمان آلن سفیر آمریکا در ایران بزرگ‌ترین حزب اوپوزیسیون ایرانی غیرقانونی اعلام شده و رهبران اتحادیه‌های کشور به زندان تسلیم گردیده و جمع کثیری اعدام شده‌اند و هزاران خانواده به زور و قهر به زندان و بازداشتگاه‌ها فرستاده شده‌اند».

ویلیام داگلاس قاضی آمریکایی: «وقتی ارتش ایران به آذربایجان برگشت، وحشت برپا نمود. سربازان قتل و غارت و تاراج به راه انداختند. آنها هر آنچه به دستشان می‌رسید و هر آنچه می‌خواستند تصاحب می‌کردند و رفتار سربازان روس بسیار برازنده‌تر از اعمال وحشیانه سربازان نجات‌بخش ارتش شاهنشاهی

بود. طوری که خاطره فوق‌العاده زشت و شومی در آذربایجان به جا گذاشت. در آذربایجان اموال و احشام دهقانان به غارت رفت و زنان و دختران مورد تجاوز قرار گرفتند. اگرچه رسالت آرتش ایران آزادی آذربایجان بود ولی آنها مردم را غارت کردند و پشت سر خود مرگ و نابودی به جا گذاشتند. به دنبال آرتش مالکین فراری بازگشتند. آنها به دریافت بهره مالکانه همان سال اکتفا نکردند، بلکه بهره مالکانه سال قبل را نیز از دهقانان پس گرفتند و آن چنان روستایی‌ها را غارت کردند که آنها ذخیره غذایی خود را هم از دست داده و گرفتار گرسنگی شدند...

در دسامبر ۱۹۴۶ به دستور واشنگتن و به امر نخست‌وزیر قوام نیروهای آرتش ایران به سرکوبی وحشیانه شرکت‌کنندگان در جنبش دموکراتیک آذربایجان پرداختند.



William D. Duggan, American Consul in Baku

«ویلیام دگلاس، قاضی آمریکایی و راوی حکومت ملی آذربایجان»

آنها را گروه - گروه دستگیر می‌کردند، تیرباران می‌کردند و یا در میدان‌ها به دار می‌آویختند». (نقل از کتاب گذشته چراغ راه آینده است. ص ۴۳۹)  
روزنامه کیهان مورخ ۷۹/۶/۲۰:

- «ماجرای اخراج پیشه‌وری که محمد دهبیم از آن به عنوان کودتای بدون خونریزی یاد می‌کند، به قیمت جان بیش از بیست هزار نفر تمام شد و این کشتار بعد از فرار سران حزب دموکرات به شوروی توسط نیروهای نظامی شاه و اوباش محلی به سرکردگی محمد دهبیم و لوطی شاهباز انجام شد، هنوز از خاطره کهنسال تبریزی سترده نشده است.»

از نطق رحیم زهتابی فرد در مجلس، شاه پرستی که به نمایندگی مجلس منصوب شد:

- «آذربایجان در یک قحطی بی سابقه و در یک بحران اقتصادی و در یک بیکاری مدهش به سر می برد. گو اینکه این استان بزرگ قبرستان عظیمی است که همه با حال تأثر برای ادای فاتحه آمده باشند.

رنگ ها زرد، پای ها سست، افکار منقلب، همه در بهت عظیمی گرفتارند... نه ورود استاندار، نه آمدن ارتش، نه تشریف فرمایی اعلیحضرت شاه، نه اعزام بازرس از مرکز و نه نمایندگان آذربایجان و حتا نه تجار آذربایجان، هیچ کدام به داد آذربایجانی مفلوک نرسید... وضع فعلی تبریز به یک شهر در محاصره دشمن شبیه است که مردم آن از خوار و بار و پول و امنیت در مضیقه بوده و هر آن منتظر جریانات غیرمنتظره باشند. زیرا شهر به واسطه وجود حکومت نظامی و کثرت مأمورین آگاهی منظره غریبی به خود گرفته ... اگر می خواهید وضعیت امروز آذربایجان را پیش خود مجسم نمایید، بهتر است مطالبی که در سه چهار سال پیش در جراید و نشریات تبلیغاتی متفقین و یا در سینماهای سیار از خشونت ورزی مأمورین گشتاپو با مردان نجیب و اصیل فرانسه و لهستان شکست خورده خوانده و یا دیده اید دوباره در ذهن خودتان خطور و یقین بدانید که آذربایجان فعلی به مراتب وضعش بدتر از فرانسه اسیر آن روز می باشد».

غارت دهقانان بعد از یورش ارتش شاهنشاهی و مالکین و فرار دهقانان از دهات و... موجبات قحطی سال های ۲۸-۲۷ را فراهم آورد. ویلیام داگلاس می نویسد:

- «... مالکین آذربایجان... در حالی که دهقانان از گرسنگی تلف می شوند، گندم های آنان را به قیمت گزاف در بازار می فروختند... و یک هزار تن گندمی که حکومت مرکزی جهت تخفیف گرسنگی بیچارگان به تبریز فرستاده بود به دست مردم نرسید. مأمورین محلی دولت گندم ها را در بازار سیاه فروخته و پولش را به جیب زدند... به طوری که در زمستان سال ۱۳۲۷ دهقانان عملاً از گرسنگی و بی غذایی به خوردن علف و ریشه گیاهان مجبور گردیدند... در یکی از قصبات اطراف خوی که من توقف نمودم، از سیصد نفر اهالی قصبه پنجاه نفر از گرسنگی مرده بودند.

در دهات خانه هایی که همه افراد آنها دسته جمعی تلف شده بودند کم نبود. انبار مالکین پر از گندم بود.

.... بدبختی و فلاکت در آذربایجان به حدی رسیده بود که در خیابان های تبریز آدم ها و سگ ها برای حفظ حیات خود سر تکه نانی با هم درگیری پیدا



می‌کردند...».

در سال ۱۳۲۸ قوام دو نامه سرگشاده به شاه نوشت و شاه به وسیله حکیمی وزیر دربار جواب تندی به او داد. لقب «حضرت اشرف» را پس گرفت. و او را «تجزیه‌طلب» خواند و هر یک گوشه‌هایی از فساد همدیگر را فاش ساختند و بر سر «فتح آذربایجان» رجزخوانی کردند. قوام نوشت:

- «غیر از خود برای احدی در انجام امور آذربایجان سهم و حقی قایل نبودم ... و بعد بحمدالله اعلیحضرت با جاه و جلال تشریف‌فرمای آذربایجان شدند و برخلاف انتظار اعلیحضرت در بعضی نقاط استفاده‌جویی و غارتگری شروع شد. ای کاش به جای این تهمت‌ها و بی‌انصافی‌ها ... در آبادی و عمران و رفع خرابی‌ها و خسارت‌ها توجه بیشتری مبذول شده بود که اهالی رنج دیده و فلک‌زده آن‌جا به اطراف و اکناف پراکنده نمی‌شدند و مال و حشم خود را برای معاش یومیه به ثمن بخش نمی‌فروختند و امروز بعد از چهار سال آذربایجان به صورت بهتر و آبرومندتری عرض اندام می‌نمود.»

از اعمال فنگین اوباش درباری سوزاندن کتاب‌های ترکی بود و آنها رسم منحوس کسروی، «جشن کتاب‌سوزان» را احیا کردند.

کشت و کشتار فجیعانه و بدون محاکمه زنان و مردان و کودکان و نسل‌کشی بی‌رحمانه و ننگینی بود.

- آیت‌الله خوئینی‌ها نماینده آیت‌الله‌العظمی اصفهانی در زنجان را خفه کردند. جنازه‌اش را از پنجره به کوچه پرت کردند و در شهر گرداندند و تا مدتی اجازه دفن ندادند.

- دختر ۱۸ ساله‌ای را در زنجان لخت مادرزاد با مشت و لگد کوبیدند و در شهر گرداندند.

- در اردبیل سینه مادر یکی از فدائیان را در جریان اعمال وحشیانه «قتله» در خیابان بریدند.

- صدر کمیته فرقه در بستان‌آباد را کشتند و قطعه - قطعه کردند و سرش را در شهر گرداندند و باقی‌مانده لاشه را در کنار جاده به تماشا گذاشتند.

- شکبیا رئیس فرهنگ باسابقه را در ارومیه، دیبائیان و آذربادگان را در اردبیل کشتند و قطعه - قطعه کردند و در شهر به نمایش گذاشتند.

... در این مصاحبه بیش از این نمی‌توان گفت و باید در هر محل شرح این فجایع را گرد آورد و ثبت کرد.

درباره فعالیت فرقه دموکرات بعد از حوادث آذر ۲۵ خاطر نشان می‌کنم:

مبارزینی که محکوم به اعدام شدند در جریان بازجویی و محاکمه و به ویژه در

بای چوبه دار و یا در برابر جوخه آتش قهرمانانه از عقاید خود و شعارهای فرقه دموکرات و حکومت ملی آذربایجان دفاع کردند.

سمبل این قهرمانان و پیش‌مرگ و سمبل تمام شهدای اعدامی بعد از ۱۳۲۰ فریدون ابراهیمی است. فریدون متولد ۱۲۹۷ در آستارا، لیسانسیه حقوق سیاسی از دانشکده حقوق تهران، مفسر سیاسی فعال در اکثر روزنامه‌های تهران و عضو کمیته مرکزی فرقه و دادستان کل آذربایجان، فرزند میرزا غنی بود. میرزا غنی را به اتهام فعالیت‌های آزادی‌خواهانه در زمان رضاخان بازداشت کردند. در زندان اردبیل به شدت شکنجه شد که به خودسوزی دست زد و نجاتش دادند. سال‌ها در زندان قصر بود، سپس تبعید شد.



«فریدون ابراهیمی دادستان کل حکومت ملی آذربایجان»

فریدون پس از ورود قوای اعزامی به تبریز بازداشت شد و محکوم به اعدام گردید. در زندان مخبرین روزنامه آمریکایی برای مصاحبه با وی مراجعه کردند.

مصاحبه با آنها را رد کرد و اظهار داشت که آمریکا در سرزمین من مرتکب این همه فجایع شده و من با مخبرین روزنامه‌های آنها مصاحبه نمی‌کنم.

در زندان نمونه مقاومت و پایداری بود. در آستانه ورود شاه به تبریز چون احتمال می‌دادند که عفو عمومی خواهد داد، به دستور شاه با عجله فریدون ابراهیمی را در جلوی باغ گلستان به دار آویختند. زندانیان هم‌بند او با افتخار از لحظات وداع ابراهیمی با یاران خود یاد می‌کنند. او بهترین لباسش را پوشیده، صورت خود را تراشیده و به خود عطر زده، چنان که گویی به عروسی می‌رود. با لبخند همیشگی رفقا را به مقاومت و پایداری و ادامه مبارزه دعوت کرد. و با تک‌تک دوستانش روبوسی و خداحافظی کرد. با گام‌های استوار به سوی چوبه دار رفت. در آنجا نطق کوتاهی ایراد نمود و در ضمن گفت که مسلمان‌ها در روز جمعه سر مرغ را نمی‌برند و شما انسانی را می‌کشید و با صدای رسا در حالی که شعار می‌داد، قهرمانانه به تاریخ پیوست.

فریدون ابراهیمی در روز جمعه ۱ خرداد ۱۳۲۶ در سنین جوانی به پایان زندگی

پر بار خود رسید. ایشان برای اولین بار در تبریز کتابی درباره هویت ملی آذربایجانی‌ها نوشت که کتاب محبوب جوانان بود.

این قهرمان ملی را شاعران و نویسندگان در اشعار خود ستوده‌اند و فعالین ملی آذربایجان همه‌ساله در تبریز در مزار او جمع می‌شوند و نسبت به او ادای احترام می‌کنند.<sup>۱</sup>

زندانیان فرقه در زندان‌ها تسلیم‌ناپذیر و سربلند به مبارزه خود ادامه دادند. مظهر این زندانیان صفر قهرمانیان است که به مدت بیش از سی سال در مخوف‌ترین زندان‌های شاهنشاهی زجر کشید و لی سر خم نکرد. به عنوان قهرمانی که طولانی‌ترین مدت زندان را به اتهام سیاسی متحمل شده، به تاریخ پیوست. اعضای فرقه و طرفداران حکومت ملی که به شهرستان‌های ایران مهاجرت کرده بودند در صفوف حزب توده و یا جمعیت آذربایجانی‌های مقیم تهران به فعالیت ادامه دادند.

مهاجرین به اتحاد شوروی سازمان فرقه را در آنجا فعال کردند و سپس با حفظ نام فرقه دموکرات آذربایجان در حزب توده ادغام شدند. اینان ابتدا رادیو ملی را دایر نمودند که به دو زبان فارسی و آذربایجانی برنامه پخش می‌کرد. سپس از رادیوی پیک استفاده کردند.

شاه و نوکرانش تصور می‌کردند که با نسل‌کشی‌ها روحیه مبارزه را در آذربایجان کسنه‌اند. ولی جوانان و مبارزین آذربایجانی با سازمان دادن فعالیت خود در گروه‌های مختلف به مبارزه خود ادامه دادند. در همه شهرها هسته‌های خودجوش به وجود آمد و در تبریز چهار گروه فعال به نام فرقه دموکرات آذربایجان به یارگیری پرداختند. در سال ۱۳۳۰ بنا به توافق کمیته مرکزی فرقه و کمیته مرکزی حزب توده در مهاجرت قرار شد که در آذربایجان و کردستان فعالیت فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب توده سازمان داده شود. در تبریز چهار گروه نامبرده در تشکیلات واحدی گرد آمدند و فعالیت مخفی فرقه دموکرات آذربایجان گسترش یافت و در جریان مبارزات ملی برای ملی کردن صنعت نفت نقش چشمگیری داشت.

میتینگ صلح در خرداد ماه ۱۳۳۰ در تبریز که با شرکت بیش از ۲۰ هزار نفر تشکیل شد، اولین میتینگ بعد از سال ۱۳۲۵ بود و انسجام و عظمت این میتینگ دربار و دست‌نشاندهانش در آذربایجان را لرزاند.

این سازمان را در سال ۱۳۳۷ ساواک درهم شکست و ۵ نفر از افراد فعال آنها

را به اعدام محکوم کرد و دیگران به حبس‌های از چند سال تا ابد محکوم شدند. این جنیش نشان داد که با کشتار و اعدام اراده ملتی را برای کسب حقوق خود نمی‌توان برای همیشه از بین برد....



# Democrat Azarbaijan

*Behzad Behzadi*



Tehran / 2005



استاد بهزاد بهزادی حقوق‌دان و فعال فرهنگی آذربایجان به سال ۱۳۰۶ در شهر آستارا دیده به دنیا گشود.

وی مهر ۱۳۲۴ وارد دانشسرای عالی تهران در رشته ریاضی شد. به دنبال شکل‌گیری حکومت ملی آذربایجان از تحصیل در دانشسرا انصراف داد و عازم تبریز شد. استاد بهزادی در مهرماه سال ۱۳۲۵ جزو دانشجویان اولین دوره آموزشی دانشگاه آذربایجان بود که توسط حکومت ملی آذربایجان در تبریز تأسیس گشت. استاد هم‌اکنون مدیر مسئول و سردبیر فصلنامه آذری می‌باشد و به عنوان وکیل پایه یک دادگستری در تهران فعالیت می‌کند. از آثار قلمی استاد بهزادی میتوان به سیمای معنوی ملت ما (۱۳۲۶) درباره جنبش دموکراتیک ملی (۱۳۳۱) آذربایجان دیلی نین ایضاحلی لوغتی (۱۳۷۶) و ترجمه فارسی دده قورقود (۱۳۸۲) اشاره کرد.